

۳۴



فرهنگ و هنر سمنان در عصر پهلوی

محمد علی طاهریا

از انتشارات

وزارت فرهنگ و هنر

اداره فرهنگ و هنر استان سمنان

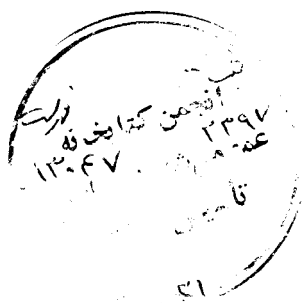


♦♦
14

۷۲۳۶۹



اولین نشریه فرهنگ و هنر استان سمنان



برپائی آئین ملی بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی یکی دیگر از فرصت‌هایی است که ملت ایران را در شناخت پیشرفت‌های سریع مملکت در پنجاه سال اخیر تشویق می‌نماید .

شاید نسل حاضر که خود برخوردار از مواهب عصر پهلوی و شکوفائی انقلاب و بهره‌ور از رستاخیز ملت ایران است کمتر به فکر مقایسه این دوران با زمان قبل از عصر پهلوی باشد بنابراین بایستی کوشش شود تا این تحول به شکلی تدوین یافته در اختیار همگان قرار گیرد .

وزارت فرهنگ و هنر که در عصر درخشان پهلوی حیات یافته و وظیفه حفظ و اشاعه فرهنگ ملی را برعهده دارد در این راه گام برداشته و با انتشار تالیفاتی در شناسائی بیشتر فرهنگ مملکت به شکل منطقه‌ای اقدام نموده است .

در انجام این برنامه کلی اداره فرهنگ و هنر سمنان نیز کتاب حاضر را به همت و کوشش آقای محمدعلی طاهریاکه از محققان و فرهنگیان سمنان میباشد فراهم نموده است . امید آنکه این خدمت ناچیز مورد قبول و بهره‌علاقمندان قرار گیرد .

خسرو یغمائی

رئیس اداره فرهنگ و هنر سمنان

سرآغاز

شهر سمنان که مهد نامداران و دانشمندان و عارفان بزرگ، و مردم فعال و امیدواری‌بوده و می‌باشد، روزگاری، مانند رهنورد پیر و خسته‌ای، بر حاشیه کویر، نشسته بود، و اکنون، با توجهات همه جانبه‌ای که در پنجاه سال اخیر، مخصوصاً، بعد از انقلاب شاه و ملت حتی به دورترین نقاط کشور شده است، بصورت جوان نیرومندی است که گذشته‌های خیال‌انگیز و غرورآمیزی دارد، و آثار بازمانده تاریخی، درگوشه و کنار این شهر افسانه‌ای، گویای عظمت شگفت‌انگیز، اعصار طلائی آن می‌باشد. سمنان، بهمان نسبت که در پنجاه سال اخیر، از لحاظ توسعه منابع اقتصادی و اجتماعی پیشرفت کرده، و از پیری، به جوانی رسیده است، از جهت پذیرش فرهنگ و هنر، و شمول آن نیز، از سایر شهرهای این سرزمین باز نمانده است.

در این تالیف که اجمالاً "بفرهنگ و هنر گذشته این شهر قدیمی، و نیز، سیر تاریخی آن در پنجاه سال سلطنت افتخارآفرین دودمان جلیل پهلوی اشاراتی شده است، با تاریخچه کتابخانه - موسیقی - تئاتر - سینما - نقاشی و موزه در شهر سمنان و شرح حال شاعران - محققان شاعر و محققان سمنانی و آثار آنان، و همچنین با آثار تاریخی و نیز اقدامات وزارت فرهنگ و هنر، و فعالیتهای سازمان ملی حفاظت آثار باستانی، آشنا میشوید، و این مختصر خوشه‌ای از خرمنی است که اگر مورد پسند طبع خوانندگان عزیز، قرار گیرد، نگارنده به پاداش بزرگ خود نائل آمده است.

محمد علی طاهریا

فهرست مطالب

صفحه	مطلب
۱	۱ - سمنان
۴	۲ - نگاهی به فرهنگ و هنر سمنان
۸	۳ - کتابخانه های سمنان
۱۳	۴ - تاریخچه موسیقی در سمنان
۱۹	۵ - تاریخچه تئاتر در سمنان
۲۷	۶ - تاریخچه سینما در سمنان
۳۰	۷ - نقاشی در سمنان
۳۲	۸ - موزه کومش
	۹ - شاعران سمنان در پنجاه سال سلطنت پرافتخار
۳۴	دودمان پهلوی
۳۵	رفعت
۳۷	فانی
۴۲	رونق
۴۲	صفا
۴۳	منصور
۴۴	دکتر معتمد
۴۵	خرم
۴۵	فانی ثانی
۴۶	صالحی
۴۷	نیری
۴۸	حبیبه
۴۹	صبوحی
۴۹	مزدک

۵۰	پناهی
۵۰	صفائی
۵۱	صحت
۵۱	خسروانی
۵۱	پژوم
۵۲	تاجبخش
۵۲	قاضی
۵۳	دانش
۵۳	عظیمی
۵۳	شجاعی
۵۴	علی معتمدی
۵۵	الهی
۵۵	شعراى دیگر

۱۰ - محققان شاعر در پنجاه سال سلطنت پرافتخار

۵۷	دودمان پهلوی
۵۷	دکتر ذبیح اله صفا
۶۰	پیمان یغمائی
۶۱	یاهو
۶۳	صهبا
۶۳	نوح
۶۵	رفیع
۶۵	طاهریا

۱۱ - محققان سمنان در پنجاه سال سلطنت پرافتخار

۷۲	دودمان پهلوی
۷۲	سید مظفر صدر

۷۲	دکتر فضل الہ صفا
۷۳	غلامعلی رحیمیان
۷۴	چراغعلی اعظمی
۷۴	خسرو یغمائی
۷۵	ابوالفضل عمید
۷۵	فریدون اعوانی
۷۶	شاپور حقیقت
۷۶	شیخ محمود استعلامی
۷۶	حاج علی ربانی
۷۶	مہرداد یغمائی
۷۷	۱۲ - آثار تاریخی سمنان
۷۹	مسجد جامع سمنان
۸۲	خانقاه صوفی آباد (خانقاه شیخ علاء الدولہ)
۸۴	حمام پهنه
۸۴	رباط شاه عباسی سمنان
۸۶	رباط شاه عباسی لاسگرد
۸۷	رباط شاه عباسی آھوان
۸۷	مسجد سلطانی (مسجد شاه)
۹۰	تیمچه سلطانی
۹۰	دروازہ ارگ
۹۳	۱۳ - منابع و مآخذ

سمنان

سمنان (۱) از شهرهای بسیار قدیم ایران است که در ۲۲۰ کیلومتری مشرق تهران واقع شده، و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۱۰۰ متر میباشد. این شهر، از شمال به مازندران، و از مغرب به گرمسار، و از مشرق به دامغان، و از جنوب به کویر مرکزی محدود است، و طول و عرض جغرافیائی آن، به ترتیب ۵۳ درجه و ۲۲ دقیقه و ۳۵ درجه و ۲۶ دقیقه میباشد.

سمنان که در حاشیه کویر، و جنوب سلسله جبال البرز قرار گرفته است، روزگاری ضمیمه خراسان، و زمانی جزو طبرستان، و مدتی، یکی از شهرهای ایالت کومش، و وقتی هم جزوری بوده، و با توجه به تقسیمات کشوری در زمان سلطنت، اعلیحضرت رضاشاه کبیر، تا آخر سال ۲۵۱۹ شاهنشاهی، یکی از شهرهای استان دوم (مازندران) بوده است، ولی از اول سال ۲۵۲۰ شاهنشاهی، در اجرای تقسیمات جدید کشوری و بموجب تصویب نامه هیأت وزیران، مرکز فرمانداری کل سمنان گردید و اکنون مرکز استان سمنان میباشد. فاصله این شهر، تا نزدیکترین ارتفاعات سلسله جبال البرز ۴/۵ کیلومتر است. کوههای این سلسله چون سد عظیمی سمنان را از نواحی مرطوب شمالی کشور جدا کرده است، و به همین جهت، بارندگی، در این منطقه بسیار کم است، و تاثیر هوای گرم و سوزان کویر، سمنان را به یک ناحیه خشک و کم آب و گرم بدل کرده است که زمستانهای تقریباً "سرد، و تابستانهای گرم و خشک دارد.

۱- سمنان، در زبان محلی (سمن) و با لهجه سرخه‌ای (سی مین) خوانده میشود.

۹- آب چشمه گل رود بارکه قدرت آب دهی آن ۳۰۰ تا ۴۰۰ لیتر در ثانیه می باشد ، و آب بخشی از دوقنات درگزین ، و آب کاریز راه بند و چند چاه عمیق ، شهر سمنان و محلات ثلاث آن را مشروب می نماید . (۱)

شهرستان سمنان ، دارای دو بخش به نام های سنگسر و حومه می باشد ، و با توجه به سرشماری ۲۵۲۵ شاهنشاهی دارای ۵۹۱۷۵ نفر جمعیت است ، که ۳۱۰۵۸ نفر آن ، در شهر سمنان ، و بقیه در بخشها زندگی میکنند .

بخش سنگسر که شامل دو شهر (۲) و سه روستای بزرگ و ۹۵ مزرعه میباشد ، و در میان دره های جنوبی کوه های البرز قرار گرفته است ، مجموعاً " معادل ۲۰۱۰ خروار بذرافشان آب دارد (۳) و به همین جهت ، از نقاط بسیار سرسبز (۴) و خوش آب و هوای این منطقه است .

۱- محلات ثلاث در ۳ کیلومتری مغرب سمنان واقع شده ، و حد فاصل سمنان و محلات را باغ های سرسبز پر کرده است . بنابراین ، محلات متصل به شهر سمنان و جزو شهر میباشد .

۲- چون ، هرجائی که بیش از پنجهزار نفر جمعیت و دارای شهرداری باشد ، شهر نامیده میشود ، سنگسر و شهمیرزاد که بترتیب ، بیش از ده هزار نفر و پنجهزار نفر جمعیت دارد ، و دارای شهرداری نیز میباشد ، شهر خوانده شده است .

۳- آب شهر سمنان و محلات ثلاث در حدود ۴۵۴ خروار بذرافشان است ، که آنهم ، از بخش سنگسر به سمنان جاری است .

۴- بغیر از شهر سنگسر که بسیار کم آب میباشد .

نمای عمومی شهر سمنان



نگاهی به فرهنگ و هنر سمنان

همچنانکه اشاره شد، سمنان از شهرهای قدیمی ایران است. بی گمان مردمی که، قرن‌ها، در یک منطقه کم‌آب، زندگی شهری و روستائی و شبانی داشته‌اند، نمیتوانسته و نمی‌توانند از فرهنگ و هنر، بی بهره باشند.

آتشگاه سمنان و دیگر آثار تاریخی قبل و بعد از اسلام این شهر که در بخش جداگانه از آن سخن خواهیم گفت، شاهد قدمت و غنای فرهنگی این دیار است.

ظهور دانشمندی چون، عبدالله بن محمد بن عبدالله یونس سمنانی - خلیل

بن‌هند سمنانی - ابوجعفر محمد بن علی بن محمد سمنانی - بی بی منجمه سمنانی -

سیدالدین سمنانی - ابوسعید سمنانی - لسان‌الدین افضل سمنانی - حسین بن

علی بن شاهنشاه سمنانی - محمد حسن عسکری سمنانی - حاجی سید حسن سمنانی

بانی مسجد شاه سمنان - شیخ محمد حسن بن شیخ محمد سمنانی - آخوند ملا عباسعلی

ارسطو سرخه‌ای - میرزا سید رضی سمنانی - حاجی ملا علی سمنانی و شیخ مهدی ملقب

به شیخ العلماء، و وجود سه مدرسه علوم دینی در اواخر دوره قاجاریه (۱) و تاسیس مدارس جدید ادب و سعادت و همت در شهر سمنان، و مدرسه اسلامی در شه میرزاد، و مدرسه حشمت در قریه سرخه (۲)، و وجود عارفان و صوفیان نامداری مانند، ابو عبدالله حسین بی علی بن فرخان صوفی سمنانی - شیخ ابوالحسن سکا سمنانی - شیخ علاء الدوله سمنانی - اخى شرف الدین سمنانی - شیخ تقی الدین دوسی سمنانی - عبدالکریم زرین کمر سمنانی - میر سید اشرف جهانگیر سمنانی - میر محمد خان طباطبائی سمنانی - میرزا ابوطالب سمنانی ملقب به محبوبعلی - نایب الصدر سمنانی - شیخ محمدفانی ملقب به ظفر علی و تعداد صوفیان سمنان که به نسبت از تمام شهرهای ایران بیشتر است، و همچنین وجود خانقاههایی چون خانقاه سکاکیه و خانقاه شیخ علاء الدوله که مردان بزرگی چون خواجه رشیدالدین فضل اله - امیر چوپانها و امیر نوروزها سر بر آن آستان سوده، و عارفان بزرگی، مانند، اخى علی مصری - اخى عبدالله حبشی - اخى علی رومی - علاء الدین هندو - شیخ عبدالله گرجستانی - امیر اقبال سیستانی - اخى علی سیستانی - شمس الدین گیلانی - شاه علی فراهی و خواجه کرمانی روی بدانجا آورده، و در خدمت بزرگان صوفیه این شهر سلوک کرده

۱- در سال ۲۴۴۴ شاهنشاهی که صنایع الدوله از سمنان دیدن کرده است، در مورد مدارس این شهر، در جلد سوم کتاب مطلع الشمس نوشته است. "سه مدرسه در سمنان هست، و هر سه از ابنیه متوسط بشمار می آیند، یکی مدرسه صادقخان که جدید است، دیگر مدرسه مسعودیه که از قدیم بوده و تجدید عمارت کرده اند، سیم مدرسه مهدیقلی خان قاجار.

۲- در سال ۲۴۶۳ مدرسه ملی ادب در سمنان تاسیس و بعد از چند سال منحل گردید، و پس از مدت کوتاهی دو مدرسه سعادت و همت در شهر سمنان و در سال ۲۴۷۳ مدرسه اسلامی در شه میرزاد، و در سال ۲۴۷۶ مدرسه حشمت در سرخه تاسیس گردید، ولی دو مدرسه اخیر چند سال بعد از تاسیس منحل، و مدارس سعادت و همت، در آغاز سلطنت اعلیحضرت رضا شاه کبیر دایر بوده، و پس از مدت کوتاهی، مدرسه سعادت دولتی شده، و مدرسه همت سالهای درازی، بصورت ملی در سمنان وجود داشته است.

وبه مقامهای بلندی رسیده‌اند، نشانه عظمت فرهنگ مردم این سامان، از قرن دوم هجری تاکنون تواند بود.

از قدیمیترین دوران، انواع صنایع دستی، مانند نخ‌ریسی - پشم‌ریسی - کرباس بافی - برک بافی - چوخابافی - جاجیم بافی - حوله بافی - شالبافی - ژاکت باقی - جوراب و دستکش بافی - تهیه چادر زنانه سنگسری (۱) - تهیه چادر موئی برای بیلاق - قالی بافی - گلیم بافی - پلاس بافی - زیلوبافی - حصیر بافی - نمد مالی - تهیه نمد چوخابافی - گیوه بافی - تخت‌کشی - گیوه‌دوزی - چمَشک دوزی - اروسی دوزی - نعلین دوزی - چلنگری (۲) - زرگری - آهنگری - مسگری - حلب‌سازی - تهیه ظروف سفالی - دباغی - خراطی - چیت‌گری - رنگریزی - سراجی - پالان دوزی - الاغ بندی - صندوق‌سازی - کلاه دوزی - کلاه مالی - گلدوزی - سوزن دوزی - قلاب دوزی و غیره، در این شهر وجود داشته است، که بعضی از آنها، مانند الاغ بندی (۳) -

۱ - ابودلف مسعر بن المهملهل الخزر جی، شاعر و جهانگرد معروف عرب که در آغاز قرن چهارم هجری سمنان را دیده است، در صفحه ۸۱ سفرنامه خود که سید ابوالفضل طباطبائی آن را ترجمه، و فرهنگ ایران زمین آن را منتشر کرده است، می‌نویسد "سمنان . . . در این شهر دستمالهای با نقش و نگار می‌بافند که بسیار گران بها، و بهای هر دانه آن به پنجاه دینار میرسد، و نیز در آنجا، پارچه‌های چادری بسیار هنرمندانه می‌بافند، و هر قواره آن تا دویست دینار فروخته میشود. می‌گویند. زنهایی که این پارچه را می‌بافند، در نتیجه دقت در ظرافت و زیبایی پارچه، و بواسطه کار زیاد، روی آن نابینا میشوند. . . . " و شاید این مطلب مربوط به چادر زنانه سنگسریها باشد که از ابریشم و پشم می‌بافند، و بسیار ظریف و گران بها است، و قیمت هر قواره آن به ۲۵/۰۰۰ ریال هم میرسد.

۲ - کارچلنگران سمنان، مخصوصاً "محصول کار استاد تقی چلنگر که بیشتر، کارد - چاقو - قفل - قیچی خیاطی - قیچی قالبیافی و امثال آنها بوده است، با بهترین کارهای مشابه کشور، برابری می‌کرده است. استاد تقی، تقریباً "در ۲۸ سال قبل، فوت شده است، و امروز، کارهای او معروفیت خاصی دارد.

۳ - کار الاغ‌بندان، تهیه رشمه و منگوله‌های ابریشمی و رنگی، و بالاخره تهیه اشیاء زینتی، برای اسب و الاغ و قاطر سواری بوده است.

گیوه دوزی - اروسی دوزی - نعلین دوزی و حصیر بافی، به علت آنکه موارد مصرف آنها از میان رفته، منسوخ شده است. و یا مانند کرباس بافی، که تهیه آن مقرون به صرفه نیست، فراموش شده، و برخی از آنها نیز در حال فراموش شدن میباشد.

همیشه گروهی از مردم سمنان، در خواندن تعزیه، نوحه خوانی در دسته‌ها و طوقهای ماه محرم - نواختن طبل و شیپور و سنج و نغاره، در مراسم سوگواری و شادمانی - نواختن ضرب و دایره و تار و کمانچه و نی در شادمانیها - براه انداختن " عمه گرگه " در شب و روز سیزده فروردین - نمایش سیاه بازی - و بالاخره نواختن ضرب در زورخانه‌ها، مهارت کامل داشته، و از این راه، امرار معاش می کرده‌اند.

تا کودتای سوم اسفند ۲۴۷۹ شاهنشاهی، دولت، در امر فرهنگ و هنر مردم این منطقه، کوچکترین دخالتی نداشته است، ولی در سال ۲۴۸۰ که میرزا احمد خان نیری، به سمت اولین رئیس معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه به سمنان منتقل، و اولین دبستان سه کلاسه دولتی را در این شهر تاسیس کرد. (۱) حمایت و حفظ فرهنگ و هنر این شهرستان را نیز عهده دار شده است، تا آنکه در برنامه توسعه واحدهای فرهنگ و هنر در شهرستانها، مقدمات گشایش اداره فرهنگ و هنر فرمانداری کل سمنان آماده گشت، و در مرداد ماه ۲۵۳۳ شاهنشاهی این امر انجام پذیرفت، و از آنجا که همان سال، رسماً " فعالیت خود را آغاز نموده، و کارهای مربوط به وزارتخانه خود را عهده دار گردیده است، و در این مدت توفیق انجام فعالیتهائی را یافته است، که در صفحات آینده با آنها آشنا خواهید شد.

۱- با توجه به مطالب صفحات قبل، هنگام تاسیس اولین دبستان سه کلاسه دولتی، دو دبستان ملی در این شهر مفتوح و تقریباً " ۲۲۰ نفر دانش آموز، در آن دو مدرسه، سرگرم تحصیل بوده‌اند، ولی در سال تحصیلی گذشته بیش از ۲۰/۰۰۰ نفر، در کودکانها و دبستانها و مدارس راهنمایی و دبیرستانهای نظام قدیم و جدید، و مدارس تکنولوژی و عالی، این شهر به تحصیل اشتغال داشته‌اند.

کتابخانه های سمنان

باتوجه به اینکه، شهر قدیمی سمنان، دانشمندان نامداری را در دامن خود پرورانده، و نیز افراد زیادی از مردم این شهر به مقامهای بلندی، از جمله به مقام وزارت رسیده اند، مسلماً "در گذشته های دور کتابخانه های عمومی و اختصاصی فراوانی در این شهر، وجود داشته است، که متأسفانه از آنها اطلاعی نداریم، ولی میدانیم که در این اواخر، هر یک از علماء و دانشمندان و بعضی از ثروتمندان ساکن سمنان، کتابخانه ای در خانه خود داشته و دارند، که از آن جمله کتابخانه های اختصاصی مرحومان حاجی ملا علی سمنانی - حاجی شیخ مهدی معروف به شیخ العلماء - شیخ جعفر عطار - میزا ابوطالب ملقب به محبوب علی - شیخ محمد فانی ملقب به ظفر علی - میرزا محمد حسین معروف به آقا نجفی - آیت اله شیخ محمد صالح حائری مازندرانی معروف به علامه - شیخ رضا فیض - حاجی صاهرخان طاهریا - صدر العلماء - ملا غلامحسین قراء - ملا آقامحمد تشرفی - حاجی ملا عبدالحسین قدس و سید کاظم آقا شریعت پناهی و آقایان رضا پیوندی - سیدزین العابدین طاهری - میرزا محمد هادی فامیلی - خسرو یغمائی - آیت اله لنکرانی - آیت اله عالمی - یداله ثقفی، و بالاخره دیگر علاقه مندان به مطالعه را می توان نام برد. (۱)

۱ - مرحوم دکتر حسن بابک معاون فرماندار یکل سمنان که مدتی در سمنان ساکن بوده است، کتابخانه بزرگی داشته، و نایب رمضان خان چلیپانلو که در زمان سلطنت اعلیحضرت رضا شاه کبیر، معاون شهربانی سمنان بوده، در حدود هزار جلد کتاب خطی داشته است.

گرچه، هریک از مدارس علوم قدیمه (۱) و مساجد جامع (۲) و شاه (۳) کتابخانه‌ای داشته‌است، ولی در آغاز سلطنت رضا شاه کبیر کتابخانه‌ای که همگان بتوانند از آن در مواقع ضروری استفاده کنند، بهیچ عنوان در این شهر وجود نداشته‌است. نخستین کتابخانه‌هایی که در سمنان، مورد استفاده قرار گرفته‌است، کتابخانه‌های دبیرستانهای این شهرستان است که پایه و اساس آنها در زمان سلطنت پرافتخار اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر ریخته شده‌است.

گرچه به تعداد دبیرستانها و مدارس راهنمایی تحصیلی، کتابخانه در آموزشگاههای این شهرستان وجود دارد، ولی تعداد کتابهای کتابخانه دبیرستان پهلوی (۴) (با تقریباً پنج هزار جلد کتاب) و کتابخانه دبیرستانهای دهخدا - کورش کبیر - صفائی - ششم بهمن - شریعتی و ابو مسلم سنگسر، از سایر کتابخانه‌های مدارس این شهرستان بیشتر است.

در تاریخ ششم آذرماه ۲۵۲۳ اولین کتابخانه عمومی این شهر، با ۷۰۰ جلد کتاب اهدائی مرحوم سید مظفر صدر (۵) که تعدادی از آنها خطی است، در محل شهرداری سمنان، افتتاح گردید.

۱- در حال حاضر نیز، مدرسه علوم دینی صادقیه کتابخانه کوچکی دارد.

۲- مرحوم حکمت، در سال ۲۴۹۶، تعدادی از کتابهای کتابخانه مسجد جامع را، در مسجد مذکور دیده، و برای حفظ آن دستوراتی داده‌است، و در نتیجه، کتابهای مذکور، در همان زمان، به خانه آقای ابوالحسن الهی متولی مسجد جامع منتقل گردیده‌است.

۳- مطالب خطی صفحه اول و آخر بعضی از کتابهای قدیمی موجود در این شهر، وقف بودن آنها را بر کتابخانه مسجد سلطانی سمنان، میرساند.

۴- بنیانگذار کتابخانه دبیرستان پهلوی، آقای رضا پیوندی است.

۵- شرح حال سید مظفر صدر در بخش محققان سمنان آمده‌است.

این کتابخانه که زیر نظر وزارت فرهنگ و هنر اداره میشد، پس از مدتی، به یک ساختمان استیجاری، واقع در خیابان شاه، منتقل شد، تا آنکه در سال ۲۵۳۱، کار ساختمان مجهز کتابخانه عمومی که از طرف وزارت فرهنگ و هنر، در خیابان سعدی، بنیانگذاری شده بود، به اتمام رسید، و کتابخانه، در همان سال، به ساختمان جدید منتقل گردید.

تقریباً "همزمان با تاسیس کتابخانه عمومی سمنان، در اداره اوقاف این شهرستان نیز، کتابخانه‌ای، به پایدی رئیس اوقاف وقت، در محل اداره اوقاف، تاسیس شد، که این کتابخانه در سال ۲۵۲۷ شاهنشاهی، با تقریباً "۶۰۰ جلد کتاب، به محل امامزاده یحیی که دارای سالن مطالعه مناسبی است منتقل گردید (۱) این کتابخانه، در حال حاضر، در حدود ۸۰۰ جلد کتاب دارد.

در سال ۲۵۲۷ انجمن کتابخانه عمومی سنگسر، تشکیل گردید، و در همان زمان کتابخانه عمومی آن، در محل نمایندگی آموزش و پرورش، فعالیت خود را آغاز کرد، و چون محل نمایندگی، برای کتابخانه مناسب نبود، شهرداری سنگسر، در یک زمین موقوفه استیجاری، به مساحت تقریباً "صد متر مربع، کتابخانه‌ای ساخت، و در نتیجه کتابخانه عمومی سنگسر از محل نمایندگی به ساختمان جدید، منتقل شد، و از تاریخ هفدهم آبان ماه ۲۵۳۴، با کتابداری که برای این منظور، از طریق وزارت فرهنگ و هنر استخدام شد، با ۱۳۳۹ جلد کتاب، رسماً "فعالیت خود را آغاز کرد. ضمناً" مقرر گردید که کتابخانه بزرگتر و مجهزتری در سنگسر ساخته شود.

گرچه، انجمن کتابخانه عمومی شهرمیرزا، تشکیل نشده است، ولی از سال‌های پیش، کتابخانه عمومی آن، در محل نمایندگی آموزش و پرورش افتتاح، و با تقریباً "۳۰۰ جلد کتابی که بیشتر آن بوسیله اهالی شهرمیرزا، به کتابخانه اهدا شده است، فعالیت داشته و دارد، و کتابداری آنرا نیز، یکی از کارمندان آموزش و پرورش، افتخارا" عهده‌دار میباشد.

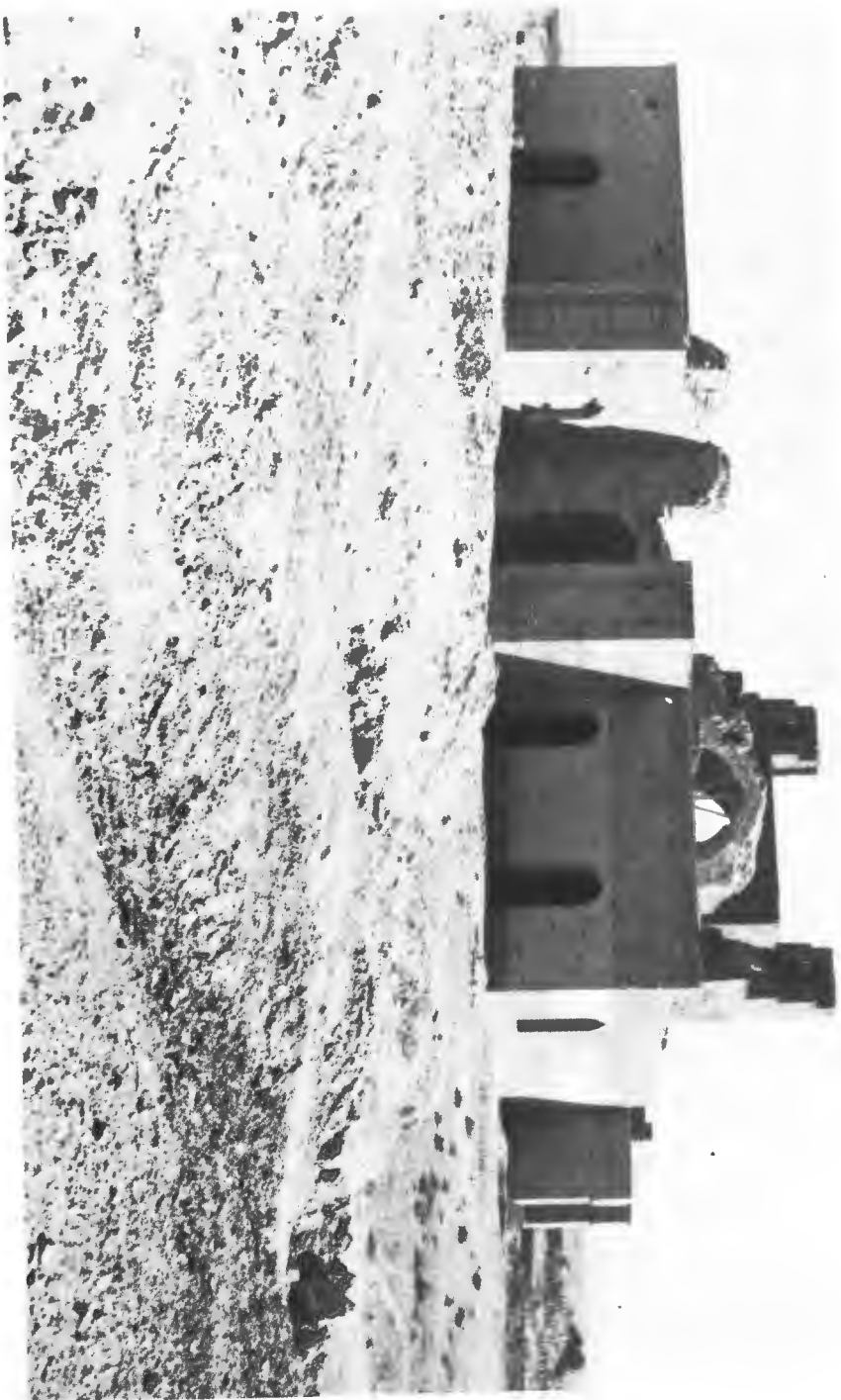
۱- آقای دبیران، فرماندار کل دانشمند سمنان که به امامزاده یحیی عشق می ورزید، موجبات انتقال کتابخانه اوقاف را به امامزاده یحیی فراهم کرده است.

در سال ۲۵۲۷ کتابخانه کودک سمنان، وابسته به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، در تالار دبستان مهران (فعلا " دبیرستان پهلوی است) تاسیس شد .
این کتابخانه در سال ۲۵۳۰ شاهنشاهی، به محل جدید ساختمان کتابخانه کودک که در حدود ۵۰۰ متر مربع زیر بنا دارد، و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، در کنار پارک کودک سمنان، واقع در جنب میدان شاه، آنرا بنا کرده است، منتقل گردید و در حال حاضر با تقریباً " ۱۶۰۰۰ جلد کتاب، و یک سرپرست و چهار کتابدار، و ۶۳۲۵ عضو، فعالیت قابل توجهی دارد .
ضمناً "کانون مذکور کتابخانه سیاری دارد که مرتباً " کتاب در اختیار مدارس روستاها، جهت استفاده دانش آموزان می گذارد .

در سال ۲۵۳۲ شاهنشاهی، در محل درمانگاه سجادی، وابسته به لژیون خدمتگزاران بشر، کتابخانه ای تاسیس شد که اغلب کتابهای آن، برای کودکان و نوجوانان قابل استفاده میباشد، این کتابخانه، دارای تقریباً " ۱۵۰۰ جلد کتاب است .
دیگر از کتابخانه های سمنان، کتابخانه "مجمع ابوالفضل العباس" واقع در نزدیکی میدان شاه می باشد، که دارای تقریباً " ۵۰۰ جلد کتاب است، و همچنین کتابخانه دیگری مربوط به لژیون خدمتگزاران بشر است که در محل آموزشگاه ماشین نویسی لژیون واقع در خیابان شاه اخیراً "تاسیس شده و دارای تقریباً " ۳۰۰ جلد کتاب می باشد (۱)
و نیز کتابخانه شهرداری سمنان است که تقریباً " ۶۰۰ جلد کتاب بسیار خوب دارد .

۱- کتابهای آقای میرزا عباسعلی حقیقت و مرحوم علینقی محبوبی، پایه کتابخانه درمانگاه سجادی، و کتابهای حاجی ملا عبدالحسین قدس اساس کتابخانه مجمع ابوالفضل العباس را ریخته است .

باز پیرانی آراگاه شیخ علاء الدوله



تاریخچه موسیقی در سمنان

از لایه‌های مادران، که از قدیم‌ترین زمان، در تمام خانواده‌ها متداول بوده است، واز به‌ترین و روح نوازترین موسیقی‌هاست، بگذریم، به آهنگ دل‌نواز زنگ اشتران، که در سحرگاهان، گوش‌جسم و جان‌رامی نوازد، می‌رسیم، که مردم سمنان، بمناسبت هم‌جواری با کویر، از قرن‌ها پیش با آن آشنا بوده‌اند.

ساربانان حاشیه‌کویر، و دامداران سنگسر، که اغلب، در کویر و کوهستان، بیکه و تنها، سرگرم کارخویش بوده‌اند، جز "نی" و نوای آن، یار و همدمی نداشته‌اند، و چون، نوازندگان نی، اغلب، به شهر و روستا، سفر می‌کرده، و احتمالاً "مدتی را هم در میان مردم، روزگار می‌گذرانده‌اند، "نی" نیز به شهر و روستا سفر کرده، بطوریکه در شهر سمنان، تعداد کسانی که می‌توانسته‌اند، "نی" را بخوبی بنوازند، کم نبوده‌اند. مردم شیعی مذهب سمنان، که استفاده از آلات موسیقی را حرام میدانسته‌اند،

بعد از "نی" برای اولین بار، صدای طبل زورخانه (۱) را که یادگاری از جوانمردان این سرزمین است، آشکارا شنیده‌اند.

در زورخانه‌ها، اشعار حماسی شاهنامه، و غزلیات عرفانی و اخلاقی سعدی و حافظ را همراه با ضرب می‌خوانده‌اند، و نوچه‌ها و پهلوانان، هماهنگ با صدای ضرب، و آواز مرشد، ورزش می‌کرده‌اند.

گروهی از مردم با ذوق و مبتکر ایران زمین، با مهارت قابل ملاحظه‌ای، آلات موسیقی، و آواز خوب و با تحریر را که برخی از متشرعین، آنرا "غناء" و در نتیجه حرام میدانسته‌اند، در شبیه‌خوانی که در سمنان هم رایج بوده، و در بخش تاریخچه تقاطر بدان اشاره شده است، وارد کرده، و حرام شده عده‌ای را، در کنار عزاداری بزرگان دین، لباس حلال پوشیده‌اند.

در شبیه‌خوانی، بازیگرها، گفتار مربوط به نقش خود را که با شعر نوشته شده است، از روی نسخه‌ای که در دست داشته‌اند، با آواز بلند می‌خوانده‌اند، و هر نقشی آواز خود را داشته است. و معمولاً "امام با آهنگ نوا، حضرت عباس، چهارگاه، و زینب‌کبری، گبری، و شوشتری و شور و حر دلاور، در دستگاه‌های عراق و ماهور می‌خوانده‌است، و اگر لازم میشده است که در حین تعزیه، اذان گفته شود، حتماً "به آهنگ کردی، اذان می‌گفته‌اند.

در سؤال و جواب، حتماً "رعایت تناسب آواها، با یکدیگر می‌شده است. مثلاً "اگر امام حسین، یا عباس، سؤال و جوابی داشته، و امام در دستگاه شور می‌خوانده عباس هم در زمینه شور، جواب امام را می‌داده است، فقط مخالف خوانها، اشعار خود را با، صدای بلند، و بدون تحریر، با آهنگ اشتلم و پرخاش اداء می‌کرده‌اند. نه تنها در شبیه‌خوانی، از آهنگ‌های موسیقی، استفاده میشده است، بلکه، هریک از نوحه‌هایی که در دسته‌ها و طوق‌ها، و یا سینه‌زنی تکایا، خوانده می‌شده آهنگی از آهنگ‌های موسیقی اصیل ایرانی را به‌مراه داشته است، و از طبل (بلک) و

۱- نوازندگان معروف طبل زورخانه، در گذشته و حال، عبارتند از: حسن لوتی (حافظ لوتی) - عباس - قنبر مرشدیان و کربلائی حاجی.

شیپور (۱) نیز استفاده میکرده‌اند .

بالآنکه، مردم سمنان نسبت به دین و مذهب تعصب شدیدی داشته و دارند ، اغلب خانه‌های این شهر، خالی از دایره و تنبک، نبوده و نیست ، و بیشتر زنان و دختران، در نواختن این دو آلت موسیقی ، و برخی از مردان نیز، در نواختن ضرب مهارت دارند .

تقریباً "، از هشتاد سال قبل تا سال ۲۵۰۶ زنی بنام مشهدی معصومه ، و معروف به " سبزی " با دایره زدن و آواز و ترانه خواندن ، مجالس عروسی زنانه را گرم میکرده است .

از موقعی که فقط معمرین سمنان ، بیاد دارند ، در اغلب مجالس جشن و سرور مردانه سمنان ، گروهی کمانچه کش و سنتور زن و آواز خوان و نوازنده ضرب ، شرکت می کرده اند .

نوازندگان متقدم کمانچه و سنتور ، مانند حمزه لوطی و شکراله لوطی – شگری لوطی و علی اصغر دربانی که آخرین آنان ، لااقل در بیست سال قبل از دنیا رفته است ، و نوازندگان فعلی کمانچه ، هنر نوازندگی را در این شهر آموخته‌اند ، و این امر نشان می‌دهد که بیش از آنان نیز ، استادانی در این هنرها در سمنان بوده‌اند ، که نوازندگان مذکور ، در خدمت آنان شاگردی کرده‌اند .

از نوازندگان متقدم "تار" در این شهر، فقط، میرزا کریم خان نصیری را که عکاس بوده ، و تقریباً "در ۴۵ سال قبل فوت شده است ، می شناسیم ، و میدانیم که نامبرده، نواختن "تار" را در سمنان فرا گرفته است، ولی از نام و نشان استاد و یا استادانش اطلاعی نداریم . اما، آقای نصرت اله ناظمیان که در حدود ۵۷ سال از عمرش می گذرد، نواختن تار را ، در نوجوانی ، در تهران آموخته و هنوز هم تنها کسی است که تار را ، در این شهر، بخوبی می نوازد .

تقریباً "از سی، تا چند سال قبل، گروهی مرکب از . ابوالفضل غایی معروف به ابوالفضل قصاب – کربلائی حسین دارائی – محمد ابراهیم دارائی و محمود دارائی ،

۱ – علیجان شیپورچی و پسرش فرج و سید یوسف ولسی شیپورچیان معروف سمنان بوده اند .

در مجالس عروسی و جشن و سرور ملی و مذهبی، نوازندگی و رقص و سیاه بازی می کرده‌اند، و از چند سال قبل که ابوالفضل قصاب که سیاه بازی میکرده است، و در ضمن، بالباس زنانه، در مجالس، می‌خوانده و می‌رقصیده است، و همچنین، کربلائی حسین‌کها و نیز، بالباس زنانه می‌رقصیده و دایره زنگی می‌زده است، در گذشته‌اند، محمد ابراهیم نوازنده ویولن، و محمود نوازنده قرنی و ضرب، با کمک دیگران، مجالس جشن و سرور سمنان را گرم می‌کنند.

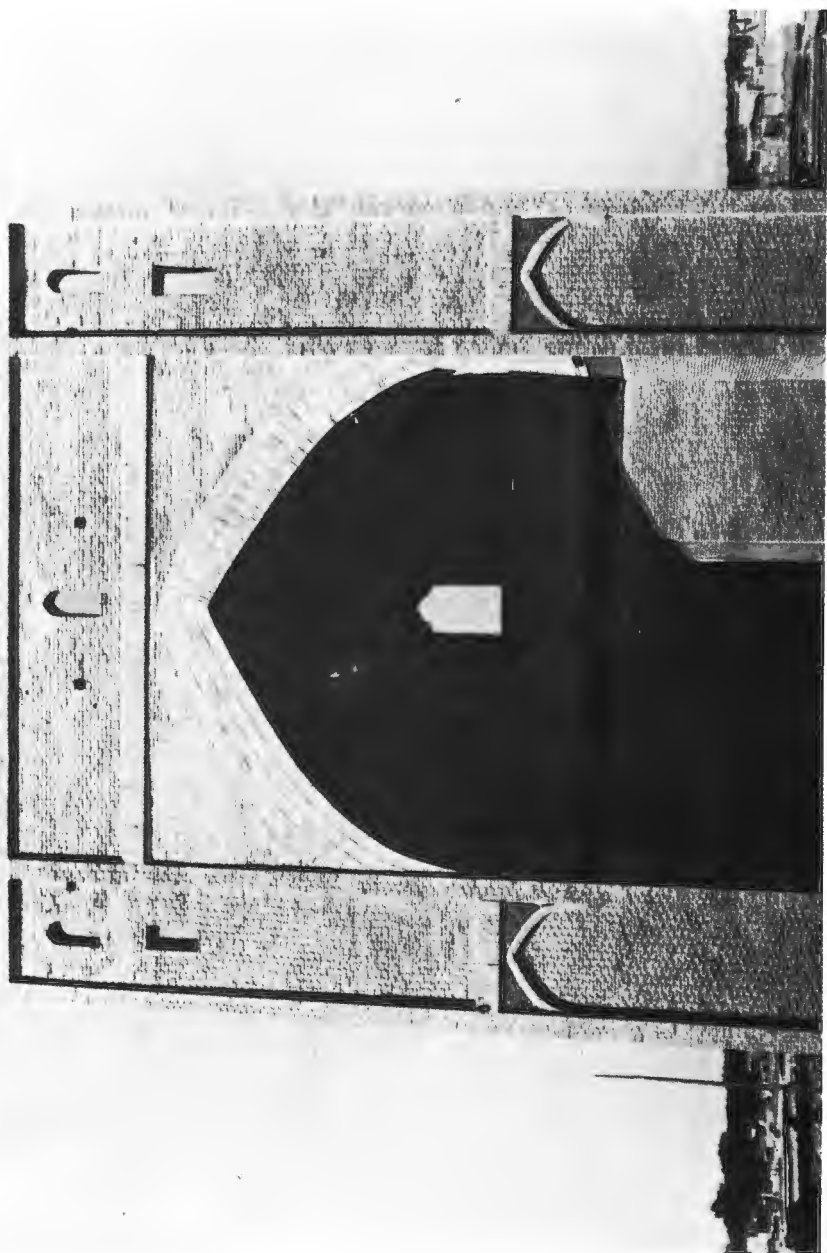
در سال ۲۵۳۲ شاهنشاهی، اداره کل آموزش و پرورش منطقه سمنان، یک باشگاه پرورشی، در این شهر بوجود آورد که در حال حاضر ۲۸۵ عضو دارد که از این عده، گروهی به فراگرفتن نواختن فلوت - نی - قرنی - سنتور - ضرب - گیتار - ماندولین - آکوردئون - ترومپت - ساکسیفون - ارگ و جاز مشغول می‌باشند، و آقایان علی اکبر دلبری - حمید اعتباری و ابوالخیر یان سرگرم تعلیم هنرآموزان هستند.

در امرداد ۲۵۳۴ شاهنشاهی، مرکز موسیقی فرهنگ و هنر سمنان، در یک محل استیجاری تشکیل گردید. این مرکز که در ابتدای امر با یک نفر مربی، بنام مختار رضائی کار خود را آغاز کرده است، در حال حاضر پنج مربی دارد که در رشته‌های تار - سنتور - ویولن - قرنی - تنبک و آواز به تعلیم مشغولند.

گرچه، تمام جوانان با استعداد این شهر میتوانند در این مرکز تعلیم ببینند، ولی تاکنون، تعداد کسانی که به فراگرفتن هنرهای مذکور، در مرکز موسیقی فرهنگ و هنر سمنان، سرگرم می‌باشند، از سی نفر تجاوز نکرده است.

این عده، تاکنون، برنامه‌های متعددی، در جشنهای فرهنگ و هنر - جشنواره طوس - اعیاد ملی و میهنی و اردوهای عمران ملی اجراء کرده‌اند.

ایوان مسجد جامع سمنان



باز پیرائی بازار شیخ علاء الدولہ



تاریخچه تئاتر در سمنان

تجسم وقایع بصورت تعزیه خوانی سابقه زیادی دارد. ایرانیان دوره هخامنشی و یونانیها، وقایع را بطور شبیه سازی مجسم می کرده اند، ولی معلوم نیست، که بعد از اسلام، تعزیه خوانی، از چه وقت در ایران مرسوم شده است، اما مسلم است، که این امر، بیشتر جنبه عزاداری عامیانه داشته و بهمین جهت، رواج آن، در دهات بیشتر از شهرها بوده است، و در شهرها هم، زنان بیشتر از مردان، طالب آن بوده اند، و ناصرالدین شاه که از همه چیز وسیله تفریح می تراشیده است، در این کار سعی فراوانی بخرج داده، و شبیه خوانی را وسیله اظهار تجمل و نمایش شکوه و جلال سلطنتش کرده، و آنرا به مقام صنعت رسانیده است (۱)

چون مردم سمنان، تحت تاثیر علویان طبرستان و عوامل دیگر، تقریباً "در همان قرون اولیه، مذهب تشیع را پذیرفته اند، تعزیه خوانی نیز که معمولاً "مربوط به واقعه کربلا، و در نتیجه متعلق به شیعیان می باشد، از همان ابتدا در سمنان رایج

۱- برای آگاهی بیشتر به کتاب شرح زندگانی من جلد اول تالیف عبدالله مستوفی

مراجعه شود صفحه ۲۸۸

شده است، و این امر، برای شیعیانی که از نظر مذهبی، نمی توانسته اند، در بسیاری از موارد، ذوق و هنر خود را آشکار کنند، وسیله خوبی بوده است که بی پروا، هنر خود را در امر شبیه خوانی نشان دهند.

شبیه خوانها، صدای خوبی داشته اند، و اندام و سن و صورت و لباس آنان، متناسب با نقشی که داشته اند، بوده است، مثلاً "

لباس شبیه سیدالشهداء، قبای راسته سفید، شال و عمامه سبز، عبای ابریشمی شانه زری سبزی سرخ بوده است، و در موقع جنگ، چکمه و شمشیر هم داشته، و در مواقع عادی نعلین زرد بپا می کرده است. شبیه پیغمبران و سایر امامان نیز، کم و بیش، همینطور لباس می پوشیده اند.

شبیه زنها، پیراهن سیاهی که تا پشت پا می رسیده، بر تن میکرده اند، و پارچه سیاه دیگری بسر می افکنده اند که فراخی آن روسری، بقدری بوده، که دستها را هم، تا سر انگشتها، می پوشانده است. یک پارچه سیاه دیگری صورت را تا زیر چشم مستور میداشته، بطوریکه جز چشم و سر انگشتها، تمام بدن، بوسیله این سه پارچه لباس پوشیده می شده است. اگر در بعضی از نمایشها، پای زنهای مخالفین به میان می آمده است، لباسشان، به کیفیتی که گذشت، منتهی از پارچه سرخ بوده است. لباس دختر بچه ها و پسر بچه ها، پیراهن عربی بلند مشکی با سربند، و قرص صورت آنان پیدا بوده است.

امیران مخالفین مانند، یزید، ابن زیاد، ابن سعد، یا خلفای جور، مانند معاویه، هارون و مامون را با جبه ترمه و عمامه و شال رضائی یا شال کشمیری مجسم می کرده اند.

جنگجویان طرفین، دارای زره و کلاه خود و ابلق بوده اند، منتهی یاران امام قبای سفید و مخالفین قبای سرخ در زیر زره می پوشیده اند.

لباس ملائکه، جبه ترمه و تاج بوده، و برای آنکه جنبه روحانی و نامرئی بودن خود را ظاهر کنند، پارچه تور سفید، یا گل بهی یا آبی بصورت می افکندند.

چون شبیه ها، چهره آرائی نداشتند، ناگزیر بایستی شمایل آنها با نقشی که بازی می کرده اند، متناسب داشته باشد. مثلاً " شبیه امام خوش صورت بوده، و ریشی بقدریک قبضه داشته، واز حیث قامت متوسط بوده است و ریش حضرت عباس

مورچه‌ای پی‌زده، و قامت او بلند و شانه‌اش پهن و سینه‌اش فراخ و میان باریک بوده است.

شبیه علی اکبر، جوان هجده نوزده ساله، خوش قیافه، و خوش قد و قامت، و شبیه قاسم از حیث صورت مثل علی اکبر و از حیث سن کوچکتر از او بوده است. بازیکنان، گذشته از شمایل، باید صدای خوب هم داشته، و می‌توانستند نقش خود را، چه در مبارزه جنگی، و چه در محاوره و خواندن اشعار، خوب عهده دار شوند.

بچه‌ها، هم دارای آواز خوب بوده، و بقدری باهوش بودند که می‌توانستند نقش خود را بخوبی، اجراء نمایند.

معروفترین شبیه گردان، یا شبیه ساز، و یا به عبارت دیگر "معین البکا" در سمنان، ملا محمد تقی شبیه ساز بوده است. نامبرده که در زمان ناصر الدین شاه قاجار و مدتها بعد از اونیز، متصدی مقبره طوطی بوده است، اصلاً "دامغانی است (۱). شبیه خوانهای معروف سمنان، عبارت بوده‌اند از. فرزندان ملا محمد تقی مذکور که یکی از آنان، بنام شکراله "شمر خوان" بسیار معروف بوده است، و پس از او، ملا عبدالرسول رهبر، و بعد از وی، ملا عبدالعلی رهبر شبیه شمر را بسیار خوب بازی می‌کرده‌اند. ضمناً، "ملا رمضان" امام خوان و فرزندان، عباسعلی عندلیب "علی اکبر - قاسم و یوسف خوان" و یداله عندلیب "رقیه - زلیخا و سکینه خوان" و همچنین، ملا محمد باقر چاخو "حر - ابوالفضل و زینب خوان" بسیار خوبی بوده‌اند.

تعداد تعزیه خوانهای سنگسر، خیلی بیشتر از سمنان بوده است، و سنگسریها، وسایل تعزیه خوانی بهتر و مجهزتری داشته، و برای تعزیه خوانی، به شهرهای دیگر نیز، مسافرت می‌کرده‌اند. تعزیه خوانهای معروف سنگسر، عبارتند از. ملا حمزه - محمود ملا حمزه (محمود صفائی) - علی اکبر ملا حمزه - ملا علی رضائی - میرزا آقا شهریاری - محمد علی حامدی (درویش محمد علی) - ملا ذبیح اله گوهری - آقا ۱ - هنوز هم در دامغان، تعزیه خوانهای بسیار خوب وجود دارند، و آنان که در مورد تعزیه خوانی، مطالعه میکنند، بهتر است، دامغان و تعزیه خوانها را فراموش نکنند.

حمزه گوهری - محمدعلی صفائی ، و از متاخرین ، میرزا حامدی (۱) - علی محمد صفائی - ملا علی مستخدمین - عباسعلی مستخدمین - رضا مستخدمین - درویش حاجی یوسف و طاهر وردی ارمقانی .

ضمناً ، درسمنان و سنگسر ، اغلب اعیان و اشراف زادگان نیز که صدای خوبی داشته‌اند ، و می‌توانسته‌اند از عهدهٔ تعزیه خوانی بر آیند ، بمنظور کسب ثواب ، نقش مناسبی را در تعزیه بازی میکرده‌اند .

در زمان حکومت اعتضاد الملک (۲) سالی یکبار ، تعزیه خوانهای تکیه دولت تهران به سمنان آمده ، و در این شهر تعزیه می‌خوانده‌اند .

گذشته از تعزیه خوانی ، که جنبه مذهبی داشته است ، نمایشهایی بصورت کاروان شادی ، از قدیم در این شهر وجود داشته است ، که از آن جمله ، کاروان شادی " عمه گرگه " می باشد .

این کاروان در بعد از ظهر دوازدهم ، و تمام روز سیزدهم فروردین هر سال ، در کوچه و بازار ، و اطراف شهر به گردش در می آمده است ، و موضوع از این قرار بوده است ، که .

مردی شلیته کوتاه و شلوار سیاه و کفش زنانه و پیراهن کوتاه زنانه‌ای که از دوپهلوی چاک داشته‌است ، می پوشیده ، و ماسکی به نقش گرگ ، بچهره داشته ، و بالاخره تلفیقی بوده است از یک زن و گرگ که او را " عمه گرگه " و یا با لهجه سمنانی عمه گرگا " می گفته‌اند (۳)

کمر این عمه گرگه را ، با طناب کوتاهی ، بطول تقریباً " یک متر ، به کمر مردی

۱ - میرزا حامدی در فلکه سنگسر قهوه‌خانه دارد ، و گاهی در قهوه‌خانه خود ، برای مشتریان نقالی و یا شاهنامه خوانی میکند .

۲ - اعتضاد الملک ، در زمان سلطنت ناصرالدین شاه ، دوبار حاکم سمنان شده ، و مدتها در این شهر حکومت کرده ، و در همین شهر از دنیا رفته است .

۳ - اغلب ، بجای ماسک ، صورت عمه گرگه را سیاه ، و لبهای او را سرخاب غلیظ می مالیده‌اند . و گاهی هم لباس عمه گرگه پوستین وارونه سفید رنگ بوده است .

که پوستین سیاه وارونه می پوشیده، و کمر بندی پر از زنگ و زنگوله به کمر می بسته، و ماسک دیوشاخدار، بر سرو چهره می گذاشته است، می بسته اند، و کمر دیو را نیز به کمر مردی که ضرب در زیر بغل داشته، با طنابی بطول تقریباً " دو متر، بسته (۱)، بطوریکه، نوازنده از پیش و به ترتیب دیو و عمه گرگه بدن بال او در حرکت، و با آهنگ ضرب می رقصیده، و حرکات خنده دار می کرده اند، و در مقابل از عابران پولی می گرفته اند، و بچه ها هم بدن بال آنان، روان و با صدای بلند می گفته اند.

آی عمه گرگایه ژین..... گنبایه (۲)

بجز عمه گرگه، کاروانهای شادی دیگری در این شهر بوده، که به وسیله شخصی بنام اکبر لوطی معروف به لوطی باشی، از طایفه لوطیهای سمنان که از سالهای دراز، از طریق لوطیگری، امرا معاش می کرده اند، بوجود می آمده است، اکبر لوطی که برای شادی مردم از میمون خود استفاده می کرده است، چشم بندی نیز می نموده، و این هنر را از پدران خود به ارث داشته است.

اکبر لوطی ۷۲ چشمه کار می دانسته که از آنجمله، سینی و کاسه گردانی (۳) و حلقه اندازی بوده است.

در نیمه دوم اسفند هر سال، گروهی "چوئین پا" که در راه رفتن، از چوبهای بلندی، به ارتفاع تقریباً "چهار متر که چون دو پا از آن استفاده کرده، و در حال حرکت کارهایی چون لباس از تن در آوردن و دوباره پوشیدن می کرده اند، و همچنین، جمعی با نمایش "استاد حسینی" کارناوالهای در کوچه ها و مخصوصاً " در بازار سمنان، بوجود می آورده اند.

با توجه به نقل قول کسانی که در اجرای برنامه های صحنه ای، خاطره ای دارند، و یا خود باز یگر نقش می بوده اند، نمایش، بصورت سیاه بازی و روحوضی، از سال ۲۴۹۸ شاهنشاهی در سمنان معمول گشته است، و در این سال، دو برنامه سیاه بازی، به نامهای

۱- در سالهای آخر، عمه گرگه و دیو نوازنده، با طناب بهم بسته نمی شده اند.

۲- ای مردم، عمه گرگه بیرون آمده و..... او مانند گنبداست.

۳- عبید زاکانی در داستان موش و گرید می گوید. " همچو لوتی کاسه گردانا"

"حاجی آقا" و "ظالم و مظلوم" نوشته آقای علی صحت بوسیله یک گروه سیار تهرانی، در کاروانسرای شاه عباسی سمنان، نمایش داده شده است که همین امر، مقدمه برنامه‌های صحنه‌ای بوده است.

در سال ۲۴۹۹ شاهنشاهی "گروه سیار مویید" بمدت ده شب، در گاراژ فردوسی سمنان، نمایش روحوضی، بروی صحنه آورده است، و در همان سال "گروه آتش سیما" فعالیت نمایشی خود را در محل گاراژ کاشفی، آغاز کرده، و بعد در محل باشگاه مرداویج با همکاری آقایان حسن رحیمیان - اکبر شاهمرادی - فعال - فامیلی و عظیمی کار هنری خود را، تا مدتی ادامه داده است.

در همین موقع، گروهی مرکب از مرحومان، محمد خیاط - اسداله خراط - محمد نجار - احمد خراب‌وسید مرتضی، فعالیت نمایش رو حوضی و سیاه بازی خود را به تقلید ناقص از گروه‌های "مویید" و "آتش سیما" در سمنان آغاز کرده، و مدتها بطور متناوب، نمایشاتی در کاروانسرای بازار، و مغازه محمد خیاط واقع در بازار، بمعرض تماشا گذاشته‌اند.

در سال ۲۵۰۴ شاهنشاهی، کارگران کارخانه ریسندگی و بافندگی سمنان، فعالیت نمایشی خود را شروع، و با اجرای چند نمایشنامه، استعداد هنری خود را، عرضه نموده‌اند، و در همین سال، گروه فرهنگیان نیز، به سرپرستی مرحوم میرزا مهدی دانائی، با بروی صحنه آوردن نمایشنامه رستاخیز سلاطین، نوشته میرزاده عشقی، فعالیت تئاتری خود را آغاز نموده، و در سالهای بعد، با همکاری آقایان علی اکبر عموزاده - حسن یغمائی - محمود مداح - عباس ناظمیان - صدقی و شه پرست، نمایشنامه‌های چهار فصل - کریم شیرهای و شیرین و فرهاد را اجرا کرده‌اند.

تقریباً، در همین سالها، دانش آموزان دبیرستان پهلوی سمنان نیز به سرپرستی بعضی از دبیران خود، مخصوصاً، "مرحوم جمخو که تار را بخوبی مینواخته است، قدم به صحنه نمایش گذاشته، و در جشنها، مخصوصاً "در جشن شانزدهم مهر که گواهینامه‌های ششم ابتدائی، بوسیله فرماندار و رئیس فرهنگ (آموزش و پرورش) در حضور بزرگان شهر، میان فارغ التحصیلان توزیع می‌شده، نمایشنامه‌هایی را در محل "سالن فرهنگ" (باشگاه مرداویج) بروی صحنه می‌آورده‌اند، و همان نمایشها، پایه و اساس هنر تئاتر، دانش آموزان میباشد.

در سال ۲۵۰۷ گروه سیار "بن سعید" در سمنان، به اجراء برنامه پرداخته، و در همین سال، گروه کازگری کارخانه ریسندگی، به سرپرستی رجبعلی طنابی، نمایشنامه‌های روح‌وضی را به صحنه آورده، که مدت‌ها ادامه داشته است.

در سال ۲۵۱۱ گروه هنری فرهنگیان سنگسر، به سرپرستی محمد علی طاهریا، آغازه کار کرده، و برای اولین بار، در سنگسر، نمایشنامه "در دفتر مدرسه چه خبر است" و چند نمایشنامه دیگر را، در محل دبستان شاه پسند بروی صحنه آورده است، که از یک طرف مورد نهایت توجه مردم روشنفکر سمنان و سنگسر واقع، و از طرف دیگر، مسئولان این امر، در سنگسر تکفیر شده‌اند، و موضوع اخیر، به فعالیت هنری گروه مذکور خاتمه داده است.

در سال ۲۵۱۸ شاهنشاهی، آقای خسرو پیمان که از علاقه‌مندان و هنرمندان تئاتر می‌باشد، گروهی تشکیل داد که بنام "تروپ هنری پیمان" نامیده شد که تا سال ۲۵۲۵ فعالیت داشته است. برنامه‌هایی که این گروه بروی صحنه آورده، عبارت است از: آواز خوان دوره گرد - یادی از سوم اسفند، - در زمینه انقلاب شاه و مردم، نوشته خسرو پیمان.

بازیگران این برنامه‌ها عبارت بوده‌اند از: آقایان، خسرو پیمان - محمد علی حقیقت - بهاء‌الدین مهدوی - عبدالحسین مجتبی نژاد - محمد حقیقت - صادق عراقی - علی الهی - رحمانیان - درخشان - محمد علی نصیری - مهدی رحیمیان - کیومرث عرب - محمد جلالی به همراهی دانش‌آموزان مدارس.

در سال ۲۵۲۰ شاهنشاهی، گروه "درخشان" نیز، در جمع هنرمندان سمنان، برنامه‌ای را بروی صحنه آورده است.

در سال ۲۵۲۶ فعالیت تئاتری میرزا آقا یغمائی آغاز شده است، و نمایشنامه‌های کمدی و تاریخی زیادی را بروی صحنه آورده، که برخی از آنها عبارت است از: اردشیر - یعقوب لیث - فتح سارد - درپیشگاه عدالت - کلاس پیش‌آهنگی سیار - رمضان - وعده در آشپزخانه که برخی از این نمایشنامه‌ها را، آقای یغمائی، خودش نوشته است. بازیگران این گروه عبارت بوده‌اند از: صادق عراقی - طاهر وردی عرب - کیومرث عرب - خانم طاهری - فرج‌اله پیوندی - شهاب دانشگر - تقدسی - اولیائی - خانم زمان اعتمادی - منیژه فنائیان - خانم طباطبائی - ابوالحسن

برهانی - حسن جواهری - رحیم موسوی - مصطفی مزینانی - صفر طاهری - خانم کاشفی و حسن شکری .

با توجه به مطالب بالا ، معلوم میشود ، که در ابتدای شروع تئاتر ، درسمنان ، پسران ، بجای دختران و زنان بازی میکردند ، و سالها گذشته است تا دختران وارد صحنه شده اند .

در سال ۲۵۳۲ گروه تئاترپویا ، در سمنان ، با سرپرستی آقای محمود عطار که در حال حاضر ، کارشناس فرهنگ و هنر سمنان میباشد ، پدید آمده است و با اجرای برنامه هائی ، در ردیف گروههای تئاتر سمنان قرار گرفته است .

از این گروه ، برنامه های زیر ، بروی صحنه آمده است . سفر - آزادی - بهترین بابای دنیا - آدم ها - از خود گریخته - میرزا رضا کرمانی - وقتی فرشته ها می گریند - آندورا - تشنه انتقام - سیاوش - سفری در آغاز نوشته پرویز قجر ، و با آنها وزیر با آنها .

برخی از این نمایشنامه ها ، در هفتمین و هشتمین جشن فرهنگ و هنر ، بروی صحنه آمده است ، و بازیگرانی که این گروه را یاری کرده اند ، عبارتند از . محمد معماریان - مصطفی مزینانی - رحیم موسوی - حسن جواهری - خسرو به آئین - حسن شکری - مهدی رحیمیان - شهاب احمد پناهی - دیانا صادقی - بهرام اخباری - حسین آفاقی - رسولی - طاهری - ترحمی - شفق - سهرابی - طاهریان - خام بنفشه حسینی - خانم نسرین معمار - خانم ایران افشار - اعرابیان - علی غدیری - منوچهر اصغری - امین موسوی - زرگرزاده - ابراهیم نژاد - داود عزالدین - اسماعیل پرورخواه - حبیب اله قجر - جمال اکرم - حسن نصیری - حمید نصیری - غیاث الدین و مجتبی ولی شریعت پناهی .

بازیگران گروه تئاتر پویا ، در سالهای اخیر ، با تشکیل گروههای جداگانه ای ، به نامهای "بامداد" - "کاوه" و "مهر" هم چنان مشغول فعالیت های تئاتری هستند . در سال ۲۵۳۴ شاهنشاهی ، بدنبال فعالیت های پی گیر اداره فرهنگ و هنر سمنان ، مرکزی به نام مرکز آموزش تئاتر ، در این شهر آغاز به کار نموده است ، و تا این تاریخ ، به کار آموزش و ارائه برنامه های نمایشی پرداخته ، و با گروههای آزاد ، و وابسته ، به تعلیم و تعمیم تئاتر ادامه داده است .

تاریخچه سینما در سمنان

در آغاز سلطنت رضا شاه کبیر، میرزا عباسعلی حقیقت مدیر کل مالی سابق وزارت دادگستری که در آن زمان بکار تجارت سرگرم بوده است، در محل کاروانسرای میدان سمنان (۱) سینمایی تاسیس کرده است که پس از تقریباً یک سال، به علت مهاجرت موسس، از سمنان به تهران، سینمای مذکور تعطیل گردیده است.

در سال ۲۴۹۷ شاهنشاهی، یک نفر دندانساز، بنام "دکتر آرمائیس" (۲) یک دوربین سینما، از تهران به سمنان آورده است، و چون نتوانسته، سینمایی دایر نماید، دوربین مذکور را به سید ابراهیم شریعت پناهی که در سمنان ساعت سازی داشته، و بهمین مناسبت، به سید ساعت ساز معروف بوده است، فروخته، و سید ابراهیم، سینمای کوچک صامتی، در خانه سید مرتضی طباطبائی، واقع در محله لتیبار، افتتاح و به نمایش فیلمهای ۱۶ میلیمتری مبادرت نموده است.

این سینما، با استقبال مردم روبرو نشده، و در نتیجه، پس از مدت کوتاهی، به علت زبانی که متوجه صاحب سینما شده، تعطیل گردیده است.

چند ماه پس از تعطیل این سینما، سید ابراهیم ساعت ساز، بار دیگر، همان دوربین و دستگاه، سینمایی، تقریباً "در صد متری شمال استخر لتیبار" (۳) (نیش خیابانهای فردوسی و شهرداری) در محوطه‌ای خاکی که دارای دیوار چینه‌ای بوده است، به نام

۱- میدان سمنان، در سالهای اخیر، بازسازی، و میدان تیرانداز نامیده شده است.

۲- دکتر آرمائیس، در اواخر گرفتار رعشه شده، و در نتیجه در سال ۲۵۰۵ محل فعلی کافه لطفی را برای سکونت ساخته، و در قسمتی از همان ساختمان، کافه‌ای دایر کرده، و خود اداره آنرا بعهده داشته است.

۳- استخر لتیبار در سال ۲۵۳۳ به فضای سبز تبدیل شده است (میدان منوچهری)

"سینما خورشید" تاسیس کرد (۱) و با آنکه در ابتدای امر، مورد استقبال شدید مردم واقع شد، پس از مدتی، بازارش کساد، و در نتیجه این سینما هم تعطیل گردید.

پس از واقعه شوم شهریور ۲۵۰۰ شاهنشاهی، عده زیادی از سربازان و درجه داران و افسران شوروی، درسمنان مستقر شده اند. این گروه، گذشته از برنامه های رقص و آواز که گاهگاهی در میدان های سمنان، برای مردم این شهر بمرحله اجرا، در می آورده اند، هفته ای یکشب، مرتباً "فیلمی بمدت دو تا سه ساعت، در میدان استخر لتیبار (۲) برای مردم بمعرض نمایش می گذاشته اند.

بعد از مراجعت بیگانگان، نمایش فیلم، درسمنان، ابتدا بصورت واحدهای سینمای سیار، که از طرف سازمانهای دولتی فرستاده می شده، شکل گرفته است، بدین صورت که در میادین شهر، و آموزشگاهها، فیلمهای ۱۶ میلیمتری خبری و بهداشتی، برای مردم و دانش آموزان، بمعرض نمایش گذاشته می شده است.

در سال ۲۵۱۰ شاهنشاهی، به همت شخصی به نام دانشمیر از اهالی آذربایجان، در محلی که به سالن سینما شباهت نداشت، سینمایی دایر گردید، ولی به علت عدم آشنائی موسس، به کارهای مربوط به اداره سینما، مانند انتخاب فیلم برای نمایش، و امثال آن، کار سینما به تعطیل کشانیده شد.

جدول سینماهای سمنان

شماره	شهرستان	نام سینما	تعداد صندلی آدرس	سال تاسیس
۱	سمنان	ستاره	۳۰۰ خیابان فردوسی	۲۵۱۰
۲	سمنان	کاپری	۴۵۰ میدان منوچهری	۲۵۲۹
۳	سنگسر	نادر	۴۰۰ میدان خسروی	۲۵۳۵

۱- اولین فیلمی که در سینما خورشید بمعرض نمایش گذاشته شده " دختر لر " بوده است، و دومین فیلم آن، فیلمی بوده است شبیه فیلم تارزان.

۲- میدان منوچهری فعلی

در سال ۲۵۱۹ شاهنشاهی، آقای احمد به آئین، که به کارهای مربوط به سینما، و نمایش فیلم، آشنائی کافی داشته است، سینمای مذکور را، از صاحب قبلی آن خریداری، و با تعمیراتی، سالن سینمای دانشمیر را، برای نمایش فیلم، آماده ساخته، و در کنار سالن قدیمی، محوطه‌ای را برای تراس تاپستانی آماده، و از هر جهت مقدمات کار را فراهم کرد، تا بالاخره بعد از شش ماه فعالیت، در چهارم آبان همان سال "سینما ستاره" سمنان، رسماً افتتاح گردید.

گنجایش سینما ستاره ۳۰۰ نفر میباشد، و بهای بلیط سینما، در اوایل ۶ و ۱۰ و ۱۵ ریال بوده است، و نکته بسیار جالب این است که مدیریت این سینما را مدتها، خانم آقای به آئین، به عهده داشته است.

مدیریت سینما ستاره، در نظر دارد، سینمای جدیدی، با خصوصیات لازم، در سمنان بنا کند.

ساختمان دومین سینمای سمنان، به نام "سینما کاپری" در اردیبهشت ۲۵۲۶ شاهنشاهی، با همت آقای حسن برومند فامیلی آغاز، و در فروردین ۲۵۲۹ شاهنشاهی، رسماً افتتاح گردید.

مدیریت سینما کاپری، در حال حاضر، با آقای مختار رادفر، و تعداد صندلیهای آن ۴۵۰ عدد میباشد.

سومین سینمای شهرستان سمنان، مربوط به بخش سنگسر است که به نام "سینما نادر" نامیده میشود. افتتاح این سینما که با ۴۰۰ صندلی، و دستگاه تهویه، از هر نظر، همطراز سینماهای درجه یک پایتخت می باشد، از سالها پیش، مورد علاقه آقای هژبر یزدانی، موسس سینمای مذکور بوده است، تا آنکه در بیست و چهارم اردیبهشت ۲۵۳۵ شاهنشاهی، با حضور جمعی از مقامات و شخصیت‌های محلی، و گروه زیادی از طبقات مختلف مردم، طی آئین ویژه‌ای، رسماً گشایش و مورد استفاده اهالی قرار گرفته است.

نقاشی در سمنان

در حدود سال ۲۵۲۰ شاهنشاهی، آقای یداله درخشانی سنگسری، یک کارگاه نقاشی، در میدان منوچهری سمنان (۱) افتتاح، و گذشته از آنکه، عکسها و مناظر زیبایی برای ارباب رجوع، نقاشی می کرده، و تابلوهایی برای فروش می کشیده است، هنرآموزانی نیز، در کارگاه وی، به آموختن هنر نقاشی سرگرم بوده اند.

در سال ۲۵۲۵ شاهنشاهی، شیر و خورشید سرخ سمنان، آقای درخشانی را به عنوان، هنرآموز نقاشی (۲) استخدام، و در نتیجه کارگاه هنرمند مذکور، و شاگردان وی، به کارگاهی که در محل شیرو خورشید سرخ سمنان تشکیل شده بود، منتقل گردیده است.

در همان زمان، سازمان پرورش فکری کودکان و نوجوانان سمنان نیز، یک کلوپ نقاشی، در محل کتابخانه کودک این شهر، بوجود آورده، و آقای درخشانی، در کنار کارهای هنری و مسئولیت هنری شیر و خورشید سرخ، سرپرستی کلوپ نقاشی سازمان پرورش فکری کودکان و نوجوانان را هم بعهده گرفته است، و با این ترتیب گروهی از اعضاء سازمان جوانان شیر و خورشید سرخ سمنان، و عده ای از کودکان و نوجوانان عضو در کتابخانه کودک این شهر، در محل شیر و خورشید سرخ و کتابخانه کودک، زیر نظر آقای درخشانی، به فراگرفتن هنر نقاشی پرداخته اند.

تعلیم آقای درخشانی، آنچنان ارزنده بوده است که در سال ۲۵۳۰ شاهنشاهی، پنج دیپلم افتخاری سهم کشور ایران، در نمایشگاه بین المللی نقاشی کودکان، که در برزیل، تشکیل گردیده است، نصیب کودکان عضو کلوپ نقاشی سازمان پرورش فکری کودکان و نوجوانان سمنان، که با سرپرستی آقای درخشانی، در کتابخانه کودک این شهر، فعالیت هنری داشته اند، شده است.

۱- این کارگاه، بعد از مدتی به خیابان یغما منتقل گردیده است.

۲- چون، فعل "آموختن" گاهی لازم و زمانی متعدی است "هنرآموز" هم گاهی به معنای کسی است که هنر را یاد میگیرد، و زمانی به معنای شخصی است که هنر را یاد میدهد.

آقای درخشانی، در چند سال قبل، از سمنان به تهران، مهاجرت کرده است،
و آقایان ولیخانی و اسداله شریعت پناهی، دنباله کار او را در کلپ نقاشی کتابخانه
کودک، ادامه میدهند.

در سال ۲۵۳۲ شاهنشاهی، یک کلپ نقاشی، در باشگاه پرورشی اداره کل
آموزش و پرورش منطقه سمنان، بوجود آمد که سرپرستی آن نیز بعهده آقای اسداله
شریعت پناهی می باشد.

بنابر آنچه گذشت، در حال حاضر، دو کلپ نقاشی، در کتابخانه کودک و
کانون پرورشی سمنان، وجود دارد، که نوجوانان و کودکان با ذوق و با استعداد این
شهر، در دو کلپ مذکور، سرگرم آموختن هنر نقاشی میباشند، و این پدیده، یکی از
هزاران پدیده‌ای است که در زمان سلطنت پرافتخار دودمان پهلوی، نصیب مردم
این دیار، گردیده است، زیرا، قبل از سال ۲۵۲۰ شاهنشاهی، نقاشی، بصورت فن و
هنر، بهیچ عنوان، در این شهرستان، وجود نداشته است.

موزه کومش

در اجرای برنامه‌های توسعه واحدهای وزارت فرهنگ و هنر، در شهرستانها، و ایجاد مراکز فرهنگی، قرار بود که درسمان موزه‌ای بنا گردد.

در پی آمد مسافرت پر ثمر علیاحضرت شهبانو، به حاشیه کویر، لزوم حفظ زندگی مردم حاشیه کویر، بصورت موزه‌ای، مورد دستور قرار گرفت، و در نتیجه، پس از بررسی، تصمیم گرفته شد که موزه سمنان، با بهره‌گیری از دستورات علیاحضرت شهبانو، بنیان گردد.

با این ترتیب، فکر ایجاد موزه، درسمان قوت گرفت، تا آنکه با پی گیری اداره کل موزه‌های وزارت فرهنگ و هنر، گروهی از مسئولین و افراد علاقه مند، در تهران گرد آمدند و متعاقب آن، جلسه‌ای درسمان تشکیل دادند، و هیئت مشورتی موزه سمنان، که بخاطر استفاده از نام تاریخی منطقه "موزه کومش" نامیده میشود، برگزیده شدند، و پس از مطالعات لازم برای محل ساختمان موزه، و با واگذاری تقریباً ۳۵۰۰ مترمربع زمین، از سوی شهرداری، در بهترین نقطه شهر، امکانات ایجاد موزه فراهم گشت.

در حال حاضر، نقشه ساختمان موزه، آماده است، و هیات مشورتی، با جلسات پیگیر و متعدد خود، با استفاده از راهنماییهای اداره کل موزه‌ها، خویش را برای همکاری بیشتر، با مسئولین بنای این موزه آماده می‌سازند.



ایوان شرقی مسجد شاه

شاعران سمنان

در

پنجاه سال سلطنت پرافتخار دودمان پهلوی

شاعران ایران زمین، در اغلب ادوار تاریخی، به علل مختلف، مورد توجه خاص پادشاهان و درباریان زمان خویش بوده‌اند، بطوریکه شاعران زیادی را می‌شناسیم که در کنار ممدوح و یا ممدوحان درباری خویش، به نهایت ثروت و قدرت و شهرت رسیده‌اند، و علت شاعرپروری پادشاهان و درباریان، نیاز مبرمی بوده‌است که حکومت‌های آن زمان، به شاعران مدیحه سرا داشته‌اند.

برخی از شاعران، گاهی در قالب کلمات بسیار زیبا، زشت‌ترین کارهای ممدوحان خود را بصورت عالی‌ترین و بهترین اعمال، بگوش مردم زمان رسانیده‌اند. مثلاً "نشاطی، صلح‌نگ آلود فتح‌علیشاه قاجار را، با روسیه تزاری، شرح زیر ستوده، و ملت ایران را در مقابل شاه قاجار بدهکار هم کرده است.

غفل محشر ز فوج در نفکندی	صور قیامت ز کوس در ندمیدی
صلح‌گزیدی ز جنگ روس و جز از این	مصلحت دین کردگار ندیدی
هرچه که زر در خزینه بد ز کم و بیش	دادی و جانهای کاینات خریدی

نیاز پادشاهان و درباریان، به شاعران، به اندازه‌ای بوده‌است که مظفرالدین شاه قاجار، در مقابل چند بیت شعر بسیار سست و بی‌مایه حاجی سید رضا قمی روضه خوان که در مورد دوشان تپه سروده‌است، سر تعظیم فرود آورده، و لقب "فخرالشعرا" به سراینده داده است. (۱)

توجه پادشاهان و حکام ایالات به شاعران، موجب می‌گردیده‌است که گروهی، برای استفاده از صله‌ها و نوازشهای ممدوحان، به شاعری روی آورند، و به همین جهت

۱ - برای آگاهی بیشتر، به کتاب "شرح زندگانی من" تالیف عبدالله مستوفی مراجعه

در هر زمان که پادشاهان و حکام، نیاز بیشتری به شاعران داشته و در نتیجه، بیشتر متوجه زندگی این گروه، بوده‌اند، بهمان نسبت، تعداد شاعران هم بیشتر بوده است، زیرا، در چنان دوره‌هایی، هر صاحب طبعی، بمنظور تقرب به بارگاه سلاطین و حکام، و دریافت صله‌های گزاف، طبع خود را پرورش میداده است.

پنجاه سال شاهنشاهی دودمان افتخار آفرین پهلوی، دوره درخشانی بوده است که بهیچ عنوان احتیاجی به شاعران مدیحه سرا، در این دوره نبوده است. بنابراین، اگر در گذشته‌های دور، بخششها و نوازشهای ممدوحان، موجب شاعری بعضی از افراد میشده است، در پنجاه سال اخیر، گسترش فرهنگ نوین ایران زمین، موجبات شاعری گروه زیادی را که بدون طمع به پاداش، شعری گویند، فراهم کرده است. شعر اغلب شاعران این شهر، تحت تاثیر محیط عارف پرور سمنان جنبه عرفانی دارد.

گسترش فرهنگ نوین، نه تنها، تعداد نسبی شاعران را افزایش داده است، بلکه در پرورش و ازدیاد محققان و دانشمندان نیز، اثر مطلوبی داشته است، چنانکه، محققان و دانشمندانی که در پنجاه سال اخیر، به پژوهش در موارد مختلف علمی و ادبی و تاریخی و اجتماعی و غیره پرداخته، و کتابها نوشته‌اند، از تعداد محققان سیزده قرن قبل از پهلوی، به مراتب بیشتر می باشد.

رفعت — حاجی محمد صادق متخلص به رفعت، که بقول معمران سمنان، در ابتدای شاعری "شعوری" تخلص میکرده است. در محله کلبی‌های سمنان متولد شده و بیش از چند سال در سمنان زندگی نکرده است. وی از ابتدای جوانی مایل به صحبت عرفا بوده، و برای تحقیق در مذاهب مختلف، شهرهای ایران را گردش نموده، و سپس، عراق عرب و هندوستان و حجاز و ارمنستان را سیاحت کرده است.

گشتم و دیدم بیای و دیده عبرت	هند و دیار عرب، ممالک ارمن
با همه دانشوران و خیل پزشکان	پارسی و پارسای و جوجی و جوجن
بوده در سومات و دیر و کلیسا	همسر رهبان و همنشین برهمن
باهمه شهزادگان و خیل وزیران	با همه صاحب‌دلان رند نکوفن
برمن شد، کشور علوم مسحور	کردم بس دفتر و رساله مدون

رفعت بعد از مراجعت از حج، در سلک دراویش نعمت الهی در آمده، و مدتها در گناباد، از محضر سه قطب این سلسله استفاده کرده، و روزگاری را در نیشابور و نهاوند و خراسان و رشت بسر برده، و پس از رشت، سالها در قزوین مقیم بوده است، بطوریکه عارف قزوینی، در شرح حال خویش، در مورد رفعت که وی را رفعت علیشاه خوانده است، می نویسد ".... تاکنون قریب بیست سال است در قزوین مقیم، و در دستگاه حاجی میرزا ابوتراب شیخ الاسلام مالک الرقاب است....."

رفعت، از دوستان بسیار نزدیک و صمیمی عارف قزوینی بوده، و نامبرده در شرح حال خویش، چند صفحه ای را اختصاص به آشنائی با رفعت داده است.

رفعت، از شعرای بزرگ اواخر دوره قاجاریه و اوایل سلطنت پیر افتخار اعلیحضرت رضا شاه کبیر است. نامبرده، در سرودن انواع و اقسام شعر، تسلط کامل داشته، بطوریکه نوح در تذکره شعرای سمنان در شرح حال رفعت می نویسد: "مرحوم رفعت، در شعر به کمال رسیده بود، قصایدش دلنشین و جانبخش است. استحکام، قدرت طبع، علوهمت، آزادگی و صفا، یکجا در اشعار او جمع است" و به قول عارف قزوینی "بی زحمت و خوب شعر می گفته است"

مرحوم ایزد گشسب، در کتاب نامه سخنوران، اشعار رفعت را در حدود چهل و پنجهزار بیت تخمین زده است، ولی رفعت، در مقدمه ای که بر کتاب سرالاسرار (تفسیر سوره یوسف) خویش نوشته است، آثار خود را در حدود پنجاه هزار بیت ذکر کرده است، اما در حال حاضر، فقط در حدود هفت هزار بیت اشعار دیوان وی، و در حدود شش هزار بیت مثنوی سرالاسرار نامبرده که آنهم بوسیله شادروان دکتر نورالحکماء نگهداری شده است، در دست می باشد، و از بقیه آثار او اطلاعی نداریم.

نوح، در سال ۲۵۱۹ شاهنشاهی، دیوان خطی رفعت را، از دکتر نورالحکماء به امانت گرفته، و نسبت به تنظیم و چاپ و انتشار آن، جوانمردانه اقدام کرده است.

رفعت که در تمام طول عمر خود تاهل اختیار نکرده، و مجردانه زیسته است، به قول نوح "عارفی بوده است و ارسته و اهل حال، حق جوی و حقیقت گوی که خرمن مه را بجوی و خوشه پروین را به دوجو نمی خریده است"

رفعت، اواخر عمر را در تهران ساکن و در سال ۲۴۹۰ شاهنشاهی روی در نقاب خاک کشیده، و در حضرت عبدالعظیم بخاک سپرده شده است. حاج شیخ المشایخ

امیر معزی کتابدار کتابخانه سلطنتی ماده تاریخ وفات او را "حاج رفعت بجان جان پیوست" ساخته است. از اوست.

من یکطرف در آتش و پروانه یکطرف	شب شمع یکطرف، رخ جانانه یکطرف
دام بلا ز یکطرف و دانه یکطرف	افکنده بهر صید دل من ز زلف و خال
عاقل ز یکطرف، دل دیوانه یکطرف	از عشق او به گریه و در خنده روز و شب
باد صبا ز یکطرف و شانه یکطرف	برهم زدند مجمع دل‌های عاشقان
پیمان ز یکطرف، من و پیمانه یکطرف	ترک شراب کردم و، ساقی به عشوه گفت
زد کعبه یکطرف، ره بتخانه یکطرف	ایمان و کفر زلف و رخسار دل چه دید گفت

فانی سمنانی - شیخ محمد متخلص به فانی، فرزند شیخ علی اصغر، واعظ معروف سمنان، از عارفان و شاعران بزرگ سمنان است.

وی در سال ۱۲۴۲ هجری قمری در شهر سمنان متولد شده، و تحصیلات مقدماتی را، از شش سالگی، در سمنان آموخته است، و سپس در سن چهارده سالگی، برای تکمیل تحصیلات خود، به لواسان تهران، که در آن موقع محل اقامت گروه بسیاری از دانشمندان بوده است، عزیمت، و پس از چهار سال، از لواسان، به تهران آمده است، و در مدرسه قنبر علیخان، حجره‌ای گرفته، و مدت شش سال، در همان مدرسه، با کسب فیض از محاضر علمای بزرگ آن زمان، مراتب علمی خود را تکمیل نموده است.

در این مدت، گذشته از آنکه، حاجی میرزا حسن آشتیانی و شیخ محمد تقی قزوینی، در اصول - ملا عبدالرسول مازندرانی در فقه - ملا علی محمد منجم اصفهانی (پدر و استاد میرزا عبدالغفار، ملقب به حاج نجم الدوله) در ریاضیات - میرزا شمس‌الدین حکیم الهی و میرزا ابوالحسن جلوه، در حکمت، استاد وی بوده‌اند، طهماسب قلیخان وحدت کرمانشاهی نیز، که از عارفان آن زمان بوده است، مشارالیه را که به علوم تحصیلی اکتفا نکرده، و دائماً "در جستجوی علم معرفت و نور مکاشف بوده است، باتلقین ذکر ربانی به فقر و تصوف دلالت کرده است.

معاشران و مصاحبان ایام تحصیلی فانی، در لواسان و تهران، سید رضا ملقب به شمس‌الادبیا، داماد حکیم الهی معروف، و شیخ رضا ملقب به شیخ الحکماء بوده‌اند، که هر دو از دانشمندان بزرگ زمان خود بوده، و در اواخر عمر، از بزرگان فقرای الهی

سلطانعلیشاهی محسوب می شده‌اند .

فانی در سن بیست و چهار سالگی به سمنان مراجعت ، و با آنکه ، اغلب به تدریس اشتغال داشته‌است ، به منظور تکمیل علم حکمت ، از محضر حاجی ملا علی سمنانی که از مشاهیر حکمای زمان خویش ، بشمار می رفته ، استفاده میکرده است .

فانی از دانشمندان زمان خویش بوده ، و در ادبیات فارسی و عربی ، و فقه و اصول و منطق و حکمت و نجوم و ریاضیات و طب یونانی ، و علوم غریبه مانند . جفر و تسخیرات و غیره ، و اخبار و تفاسیر و تاریخ ، و همچنین عرفان نظری و عملی ، استاد مسلم بوده ، و بواسطه قوت حافظه ، تمام علوم کسبی را ، تا آخر عمر ، حاضر الذهن داشته است .

با آنکه مرحوم فانی ، جامع علوم معقول و منقول ، و اصول و فروع ، و عالمی عامل و حکیمی کامل ، بوده است ، مع الوصف ، همانطور که قبلاً " اشاره شده است ، به علوم تحصیلی اکتفا نکرده ، و در جستجوی علم معرفت و نور مکاشفت بوده است ، و سلمان و ارازهر صاحب دلی همت می خواسته ، تا سرانجام ، در سال ۲۴۵۶ شاهنشاهی ، به شرف فقر ، در سلسله نغمه الهیه مشرف شده است ، و در ادامه ذکر و فکر ، و تصفیه خاطر ، و تخلیه صدر ، و تخلیه قلب و تجلیه روح ، جد بلیغ مبذول داشته ، و سفرهای متعددی ، به قصد زیارت اقطاب این سلسله ، به گناباد مشرف شده ، و فیضها برده است ، تا بالاخره در سال ۱۳۵۷ هجری قمری ، برابر با سال ۲۴۹۷ شاهنشاهی ، اجازه دستگیری در ماندگان وادی حیرت را یافته ، و در طریقت ، به نام " درویش ظفر علی " ملقب گردیده است .

فانی در دوران جوانی ، و اواسط عمر ، با درآمد املاک موروثی خویش ، زندگی مرفهی داشته ، و در راه خداوند ، بذل و بخششها می کرده است ، و در اواخر عمر ، از عایدات تنهاباگی که در حوالی سمنان برایش باقیمانده ، و خود به کارهای مربوط به آن می پرداخته‌است ، به قناعت امرار معاش می کرده ، و با آنکه کرارا " از طرف مقامات مسئول ، حتی در سفری که علی اصغر حکمت ، در موقع وزارت خویش به سمنان آمده است ، از ایشان برای تدریس در دانشگاه ، دعوت کتبی و شفاهی به عمل آمده است ، به علت آنکه مراقبت مادر صد و چند ساله اش را عهده دار بوده ، از قبول آن خودداری کرده است .

فانی، پس از ۷۴ سال عمر، به مرض ذات الریه مبتلا شد، و در روز پنجشنبه نهم فروردین ۲۵۰۱ شاهنشاهی، دعوت حق را لبیک و چهره در نقاب خاک کشید. مرقدش در مزارپیر نجم الدین سمنان، و در کنار مرقد میرزا ابوطالب سمنانی ملقب به "محبوبعلی" محل زیارت ارباب نیاز است.

فانی، پس از گرویدن به تصوف، گاهگاهی بر سبیل تفنن، به سرودن انواع شعر، مانند قصیده، غزل، مثنوی، قطعه، رباعی و غیره، مبادرت می ورزیده، و در این امر، مخصوصاً "در قصیده سرائی بقدری استاد و مقبول اهل سخن بوده است، که ملک الشعراء بهار می گوید.

فانی، کز زادن چنو سخن آرای
مادر ایام شد عقیم و سترون
هر ورقی را کز و دوشعر نگاری
گردد بیغاره پرند ملون
خوشا زین چامه بدیع که باشد
باغی پر یاسمین و خیری وسوسن
دیدم از این یک قصیده پاکی طبعش
دید توان نور آفتاب ز روزن
لیک من و فانییم بنده ناصر
آنکه سروده است این قصیده متقن
"دیر بماندم در این سرای کهن من تا کهنم کرد صحبت دی وبهن"
دیوان اشعار فانی در سال ۲۵۰۹ شاهنشاهی، به همت شادروان دکتر نورالحکماء در ۲۳۹ صفحه، به قطع رقعی و با خط حسن حریریان، در تهران چاپ و منتشر شده است.

شادروان نورالحکماء، در مقدمه دیوان فانی می نویسد: "...بوسیله مرحوم خلد قرار، آقامیرزا محمد تقی حافظی، اوراق متفرقی بآدو دیوان ناقص بدست آورده، باز حمت زیاد، اوراق پریشان را جمع و به تنظیم این دیوان توفیق یافتم....."
متأسفانه، هنگام تنظیم دیوان فانی، اشعار بعضی از شاعران را که مورد پسند فانی قرار گرفته، و آنها را برای نگاهداری یادداشت کرده است، در اوراق پریشانی که مرحوم نورالحکماء در مقدمه دیوان فانی، بدان اشاره کرده، وجود داشته است، و در نتیجه به علت عجله در امر چاپ و عدم توجه کافی، آن اشعار، در دیوان فانی چاپ شده است، که باید، در چاپ دوم مورد توجه قرار گیرد.

فانی معتقد بوده است که حاج میرزا زین العابدین شیروانی، ملقب به "مست علیشاه" که قطب سلسله نعمت الهی بوده است، سلطنت اعلیحضرت رضا شاه کبیر را،

در کتاب "بستان السیاحه" پیش‌بینی کرده‌است (۱) و خود با توجه، به این مطلب، در جشن تاجگذاری رضا شاه کبیر این چنین سروده است.

داد این‌نوید، صاحب انفاس عیسوی	بر توده بشر، ز مقالات معنوی
از او، شیروانی صاحب مقام فقر	در بوستان خویش، به الفاظ ملتوی (۲)
رمزی بیان نمود، ز اوضاع روزگار	از اختر و ز گردش این چرخ محتوی
یعنی خبر، ز خسرو مالک رقاب داد	وز تخت گاه سلطنت و بخت مستوی
گفتم ز پیش، چامه با مغز و معرفت	روز جلوس، نک بسرایم که بشنوی
دریای نور و افسر و اورنگ خسروی	زیبنده نیست، جز به رضا شاه پهلوی
از آستین حق، ید قدرت شد آشکار	این نقش‌ایزدی است، نه ارژنگ مانوی
شاهنشهی که از اثر عدل و داد او	دید این جهان‌کهنه، بخود حالت نوی
ساقی بیار باده، بیادلقای شاه	مطرب بزن، ترانه به آهنگ پهلوی
پاینده باد شاه و پناهنده باد ملک	در ظل بیزوال همایون خسروی

فانی اگر تو راست هوای وصال دوست

وارسته شو، ز جمله اسباب دنیوی

قصیده زیر، قصیده‌ای است که مورد توجه ملک‌الشعرای بهار قرار گرفته است.

جای تو بد در جوار حضرت ذوالمن	از چه تو را شد در این خرابه نشین
مانا مگری بخاطر تو خلیده	آمده‌ای تا کنی هویدا آن فن
آمده‌ای تا ز من ربائی این دل	یا که به افسون نمائی این دلرا تن
آمده‌ای در خفا به مزرع گیتی	کاری تخم صفات دامن دامن
تا که به میقات گاه ذات بچینی	حاصل آن کشتزار خرمن خرمن

۱- با توجه به مطالبی که شیخ‌الملک‌اورنگ، به نقل از گفتار رضا شاه کبیر، نوشته، و در سالنامه دنیا مربوط به سالهای ۲۵۱۵ و ۲۵۲۵ چاپ و منتشر شده است، حاجی شیخ عبدالله حائری ملقب به رحمتعلیشاه، در سلطان آباد عراق، به اعلیحضرت رضا شاه کبیر که در آن موقع، سرباز ساده‌ای بوده، و بهیچ عنوان نمی توانسته باور کند، گفته است. "تو در آینده سلطان مقتدر این مملکت خواهی شد"

۲- مقصود از بوستان، بستان السیاحه است.

ورنه در آن نغر جایگاه که بودی
هر که تمنای دیدن تو همی کرد
آمده‌ای بافسون و دم کنی اعجاز
نغمه سرائی در این سرا چه خاکی
آری، زیید تو را که جلوه نمائی
گاه تجلی کنی به آدم خاکی
گاه شوی جلوه‌گر، به هیکل نجار
گاه شوی جلوه‌گاه زاده تارخ
گاه شوی با کلیم همدم و همراز
که به مسباحشوی ندیم وهم آواز
گاه به احمد شوی معین و مدد کار
گاه وزیری و گه امیر و گهی شاه
خصم تو اندر مصافگاه فتوت
گه فکند او خدو به چهر منیرت
کس نتواند سرود وصف کمال
ای به تو دیباچه وجود مزین
بخش بمن یآوری که در گه و بیگاه

نی خبری بد زما، نی‌اثر از من
پاسخ پرشش نیافت از تو بجز لن
کو لخن تن ز جانش سازی گلشن
نا که ندا آیدت ز هر سو احسن
از پس این پرده در هزاران روزن
خیزد از او از فراق هزیان شیون
غرقه کند خلق را به لجه دیمین
تا شمنان را شود بجمله سرافکن
تا که رسانی ورا به وادی ایمین
تا برهانی ورا ز کید برهمین
تا برهانیش از مکاره دشمن
گاه رعیت بود، چنینت دیدن
زخم تو را خواست بهر زینت گردن
لیک خود او شد به مهر چهر تو آون
هست زبان در بیان وصف تو الکن
وی بتو یکتائی خدای مبرهن
تات شناگو شوم به کوی و به برزن

گاه شوی جلوه گر به دیده فانی

زین رو چشمش بود بروی تو روشن

با خدای خویشتن گرم مناجاتیم ما
در مقام معرفت، از همت پیر مغان
گر شدیم آزرده و مهجور، در دار غرور
زرق و افسونت نگیرد، در دل شوریدگان
فارغ از افسون خلق و زرق طاماتیم ما
درگذشتیم از صفات و محو در ذاتیم ما
لیک در دار بقا، صاحب علاماتیم ما
زانکه مهجور از خرد، دور از مقاماتیم ما
پاچه ورمالیده کوی خراباتیم ما

فانیت گر نکته‌ای گوید، بطیبت هوشدار

زانکه صراف و سخن سنج حکایاتیم ما

رونق - محمد تقی فرزانه، متخلص به "رونق" از شاگردان حاجی ملا علی سمنانی و از مریدان فانی بوده است، اغلب متصدی کارهای دولتی بوده، و در اواخر، بنا به دعوت داور، وزیر دادگستری، به سمتهای بازپرس و دادستان، در قوچان خدمت کرده، و در سال ۲۴۹۲ شاهنشاهی در همان شهر، پس از شصت سال زندگی، دنیای فانی را وداع گفته است. اشعارش نزد فرزندش میباشد، و یکی از مداحان سمنان قصیده‌ای را که رونق در مورد تولد حضرت امام حسین سروده است می‌خوانده که چند بیت آن نقل میگردد.

شها قصر رفیعت هست از هر جایگه برتر
مرادست خیال و فکر قاصر، کی رسد آنجا؟
چسان و هم ضعیف آرد، بو صفت نکته‌پردازی
که وصف تو نداند کس، بغیر خالق یکتا
ولی کامد بمهرت، مخزن آیات ربانی
بیاموزد به آدم، راه و رسم علم الاسما
اگردانم جوی از خرمن مهرت برم بهره
ز دریا‌های پر آتش، ندارم ذره‌ای پروا
نباشد جز ولایت، در کف هستی مرا نقدی
اگر خواهم به بازار قیامت آورم کالا

صفا - سید علی ملقب به صدرالعلماء و متخلص به "صفا" بسال ۲۴۱۶ شاهنشاهی، در سمنان متولد شده است، و مدتها از محضر بزرگان و دانشمندان این شهر مانند حاجی شیخ مهدی و حاجی ملا علی و حاجی ملا ابراهیم (ناهید) و ملا محمد باقر حکیم و حاجی ملا طاهر مدرس ریاضیات قدیمه استفاده کرده، و مدتی نیز در تهران به کسب فیض از محضر آقا علی مدرس حکیم مبادرت، و در سال ۲۴۷۱ شاهنشاهی امامت مسجد سلطانی سمنان را عهده‌دار گردیده است. نامبرده از سالگان طریق بوده، و از آثار او فقط چند غزل که با ردیف بیدخت ساخته باقیمانده است. وفاتش بسال ۲۴۸۸ شاهنشاهی در سمنان بوده است. از اوست.

شدم دیوانه، کو جانان بیدخت	کجا زنجیر و کو زندان بیدخت
به زنجیر سر زلفش ببندید	دلم را ای هواداران بیدخت
طبیبا درد من دردی است مشکل	ندارد چاره جز درمان بیدخت
بود آیا که غلطد در حضورش	سرم چو گوی در میدان بیدخت
بده ساقی مرا آن می که سازد	ز خود وارسته چون مستان بیدخت
ز دل بزدای زنگ محنت و غم	به بانگ مرغ خوش الحان بیدخت
حیات جاودان یابد هر آنکس	بنوشد جرعه از عمان بیدخت
برو ای شیخ، کمتر کن نصیحت	ندارم جز سرو سامان بیدخت
بسی در گلستان گشتم، ندیدم	یکی گل، چون گل خندان بیدخت
اگر خواهی رهی از قید هستی	طلب کن همت از رندان بیدخت

(صفا) وقتی مراد دل بیایی
شوی خاک ره مردان بیدخت

منصور - منصور، معروف به نایب الصدر، فرزند میرزا اسداله خان معروف به وزیر، در سال ۲۴۲۹ شاهنشاهی، در سمنان بدنیا آمده، و پس از تحصیلات مقدماتی، در سال ۲۴۴۴ دست ارادت به صفی علیشاه داده، و بعد از مدتی، از طرف مراد خویش، اجازه دستگیری یافته است. نامبرده، در جواب شعر معروف ناصر خسرو که با شعر (الهی طول و عرض عالمی را - توانی در دل مور آفریدن) شروع میشود، شعری بهمان وزن و قافیه سروده است که به نام "ناصر و منصور" چاپ و منتشر شده است. ناصر، دو کتاب دیگر به نامهای "مرآت الصفا" و "مرآت الولی" دارد، که شامل قصاید و غزلیات او است که هنوز چاپ نشده است. نامبرده در سال ۲۴۹۲ از دنیا رفته، و در قبرستان پیر نجم الدین، به خاک سپرده شده است. از اوست دوش چون در باختر، جا خسرو خاور گرفت

آسمان از نقش انجم، زینت و زیور گرفت

پیک دلدارم صفی شه، خسرو دنیا و دین

آنکه منصورش بهر غم، ناصر و یاور گرفت

گفت .زین پس شاهیت دارم چو گشتی پست من
 شاخ امیدت ، ز الطاف خدائی بر گرفت
 هر که از جان شد ، گدای درکه پیران فقر
 تاج از خاقان ربود و باج از قیصر گرفت
 در ازل بسته است چشم احولی ، اندر دوکون
 هر که چون ما بندگی خواجه قنبر گرفت
 شهبسوار عرصه وحدت ، علی مشتاق ذات
 شه صفی را در ظهور خویشتن مظهر گرفت
 تا بدامان ولایش رهروان حق پرست
 دست محکم تر زنند اینرا را از سرگرفت
 این تجلی های اسمائی است ، ورنه جمله اوست
 گاه قرآن گفت و گه تفسیر و گه خیبر گرفت

دکتر معتمد - سید ابوالفضل معتمدی هاشمی معروف به دکتر معتمد ، فرزند
 مرحوم میرزا عبدالکریم هاشمی در حدود سال ۲۴۳۵ شاهنشاهی در سمنان متولد ،
 و پس از تحصیلات مقدماتی در سال ۲۴۵۳ شاهنشاهی برای فرا گرفتن علم طب ، به
 تهران عزیمت ، و پس از شش سال تحصیل علمی و عملی ، در قشون آنزمان به طبابت
 پرداخته ، و پس از مدتی از تهران به سمنان مراجعت ، و تا سال ۲۵۰۴ در پستهای
 ریاست بهداری بلدیه و کفالت بیمارستان تدین و پزشک کارخانه ریسمانرسی خدمت
 کرده و از آن پس از کار دولت مستعفی و به مطالعه و ادامه خدمت پزشکی بطور آزاد
 پرداخته ، و در سال ۲۵۱۷ بدرود زندگانی گفته است . وی از فقرای نعمت الهی
 سلطانعلیشاهی ، و در امور اجتماعی نیز مصدر خدماتی بوده است . از اوست .

چو بهمن رفت و روی آورد اسپند	نهال معرفت گردد برومند
شود آبتن از باد بهاری	گل و ریحان و اشجار تنومند
صدف آید برون از قعر دریا	که نوشد زاب نیسان قطره ای چند
دهد آن قطره ها را جای در دل	چا مام مهربان از بهر فرزند
دواند ریشه اندر آب ، مرجان	که گردد ماهروی انرا گلوبند

شود بیدار چشم مست نرگس
 رود در خواب، جادوئی و ترفند
 شود خورشید خاور، عالم افروز
 رباید برق از کوه دماوند
 بصحرا لاله حمرا بروید
 زند بر چهره عشاق لبخند
 شقایق سر بر آرد از لب جوی
 شود پر گل برو دامن الوند
 بخندد کبک در دامن کهسار
 بگرید ابر، چون مظلوم در بند

خرم - در طفولیت پدر خود را از دست داده، و از جوانی در محضر علمای عصر خویش، ادبیات فارسی و عرب را فرا گرفته، و به اخذ گواهینامه دارو سازی از طبای حاذق و فرهنگ آزمان موفق، و در سال ۲۴۷۷ از زادگاه خود سمنان، به دامغان مهاجرت، و داروخانه‌ای در آن شهر گشوده است.
 نامش محمد علی خرمی، معروف به میرزا خرم بوده، و در شعر "خرم" تخلص می کرده است. مولف کتاب نامه سخنوران وی را غزلسرای خوب این عصر خوانده است. نامبرده در سال ۲۵۰۱ شاهنشاهی، در شهر مشهد از دنیا رفته است. وی از فقرای نعمت الهی سلطانعلیشاهی بوده است.
 از اوست.

امروز کاروان که بهر منزل اوفتد
 گریم من آنقدر که میان گل اوفتد
 ترسم که از گرانی بار فراق دل
 یا ناقه ماند از ره، یا محمل اوفتد
 در بحر غم، به کشتی امید میروم
 تا روز غم سراید و بر ساحل اوفتد
 گاهی غبار راه و گهی اشک دیده‌ام
 اندر میانه من و او حایل اوفتد
 سر بسته می زخم سخنش را بگوش خلق
 ترسم که نکته در دهن جاهل اوفتد
 هر کو بعمر، خدمت معشوق و می نکرد
 آخر بدام جهل و ره باطل اوفتد
 "خرم" نثار خاک کف پای دوست کن
 این جان بی بهای خود، ار قابل اوفتد

فانی ثانی (خیام) - نامش، حاجی علی، و برادر شیخ محمد فانی بوده است. گاهی "خیام" زمانی "فانی" تخلص میکرده، و در میان مردم، به فانی ثانی

معروف بوده است. در سمنان بدنیا آمده، و تحصیلاتش را هم در این شهر بپایان رسانیده است.

نامبرده از دراویش نعمت الهی سلطانعلیشاهی بوده، و در این طریق، به امامت نماز جماعت، منصوب بوده است.

بلند نظر مردی بوده که آوازی بس دلنشین نیز داشته است. در اواخر عمر، اغلب در ارادان گرمسار مقیم، و در سال ۲۵۱۶ شاهنشاهی، در سن ۶۸ سالگی در گرمسار جهان را بدرود گفته است. حضرتش را در تربیت فقری، بر نگارنده حقی است بزرگ. روانش شاد باد. از اوست.

تو سیمرغی اسیر دام تا کی ؟	همارا در قفس آرام تا کی ؟
درین منزل چنین بدنام تا کی ؟	اگر داری هوای کعبه دوست
درین میخانه بی جام تا کی ؟	تو را در سر بود گر شور مستی
جلیس مجلس حکام تا کی ؟	تو را گر مجلس انس است باور
گاهی در زیر و گه بر بام تا کی ؟	اگر محو جمال ماهروئی
رهین بند ننگ و نام تا کی ؟	ره میخانه گیر و باده خواری
هر آنچه خواهی از یزدان خود خواه	
بدرها چون گدایان وام تا کی ؟	

صالحی - عبدالله صالحی، فرزند علی اکبر، بسال ۲۴۶۵ شاهنشاهی در سمنان قدم بعرصه وجود نهاده، و تحصیلات خود را در همین شهر، به آخر رسانده است. نامبرده از سالکان طریق نعمت الهی سلطانعلیشاهی است، و در شعر گاهی "شنا" و زمانی "صالحی" تخلص میکند. در سرودن شعر، مخصوصاً "در غزلسرائی" استاد مسلم است. شعر را خیلی ساده و بی پیرایه می گوید، و اکثر غزلهایش سهل ممتنع می باشد.

در چندین سال قبل منظومه‌ای بنام "کاوه آهنگر" از آثار او چاپ شده که مورد استقبال قرار گرفته و پس از انتشار نایاب گردیده است. در سال ۲۵۳۳ مجموعه‌ای از اشعارش، در ۳۵۴ صفحه، با قطع رقعی، و با مقدمه مفصل مهرداد اوستا، به نام

"سرود ناتمام" چاپ و منتشر شده است . از اوست .
 غمش افزود ، غمی بر سر غمهای دگر
 ده بشادی غم او ، دو سه مینای دگر
 آشیان کرد غمت ، در دل بی کینه ما
 چون ندیده بجهان خوشتر از این جای دگر
 سرسری نست مرا عشق ، که با یک دو عتاب
 گیرم از تو دل و ، بندم به دلارای دگر
 جز شرابی و کتابی و تو و طرف چمن
 ز خدایم بخدا نیست تمنای دگر
 عهد کردم که دگر می نخورم در همه عمر
 بجز از امشب و فرداشب و شبهای دگر
 زین جهانم چه ثمر بود بجز غم ، که دهی
 زاهدان ، وعده بیهوده بدنایای دگر .
 تو که امروز توانی و بدردم نرسی
 جز بهانه نبود وعده به فردای دگر
 گر به طبع تو موافق سخنم نیست مرنج
 بیدلان را بود ای دوست القبای دگر

نیری — محمد باقر نیری فرزند ملا محمد حسین ، در سال ۲۴۶۷ شاهنشاهی
 در سمنان بدنیا آمده ، و تحصیلات خود را در سمنان به آخر رسانده ، و در اداره
 ثبت اسناد و املاک استخدام ، و در سی سالگی از سمنان به تهران منتقل ، و در حال
 حاضر نیز در تهران اقامت دارد . تعدادی از لغات سمنانی را ، در نصابی که در حدود
 ۷۵۰ بیت است ، و در جوانی آنرا سروده به فارسی ترجمه کرده است . گرچه هنوز زمان
 زیادی از ساختن نصاب نیری نگذشته است ، ولی سمنانیها مقداری از لغات سمنانی
 را که در آن نصاب دیده میشود ، فراموش کرده و در محاوره بکار نمی برند ، و این امر
 نشان دهنده آنست که باید هر چه زودتر ، به جمع آوری و ترجمه تمام لغات سمنانی
 مبادرت کرد . نیری به علت آشنائی با اندیشه کسروی بیشتر آثار خود را از میان برده

است، و بیشتر اشعاری هم که از وی باقیمانده، فکاهی است. از اوست.

آخر ای خواب، بیا دیده بود منتظرت به کجا رفته‌ای امشب که نباشد خبرت
جات در دیده من بود، بهر شب، آری دل شوریده من کرده چنین در بدرت
به کجا داده ترا، در دل این شام، فرار؟ که نیابیم رهی را به مناص و مفرت
چشم پنهانی دل کرده، ترا آغش باز چه خوش از او فتد آهسته درینجاگذرت
"نیری" را زده انبوه خیالات بسر
تو بگو آمده امشب چه بلائی بسرت؟

چند بیت از نصاب سمنانی
کم را به پنج نام تلفظ نموده‌اند
(ناکم) (بیلیکی) و (پک) و (پندیک) و (پرچنه)
(مرجی) عدس بدان و (سیاچشکی) لوبیا
گردو و سنجد است، دگر (یوز) و (پشته)
(ییری) زن برادر شوهر که جاری است
(شی می) است مادر شوهر، و زنبور (دندنه)
پهلوی (پلی) هلوست (الی) و تشک (نلی)
آدینه است (اینه) و (اینه) است آینه

حبیبه عامری — بانو حبیبه عامری (عمید) فرزند مرحوم سید ابراهیم عمید السلطنه اولین نماینده مردم فرمانداریکل سمنان، در مجلس شورای ملی می باشد. نامبرده ساکن تهران است، و از سال ۲۵۱ شاهنشاهی به شاعری پرداخته، تاکنون دو مجموعه از اشعار خود را به نامهای "افسونگر" و "خلوت دل" منتشر کرده است. در شعر "حبیب" تخلص میکند، و گذشته از شاعری، نقاش خوبی هم هست، و تا این زمان در چند نمایشگاه نقاشی نیز شرکت کرده است. از اوست.

چون شد که چو گل چهره بر افروخته‌ای

بر مردم من نرگس خود دوخته‌ای
امشب به زبان دل سخن میگوئی
این شیوه تازه از که آموخته‌ای؟

صیوحی - غلامحسین خان یغمائی متخلص به "صیوحی"، فرزند مرحوم میرزا کریم خان یغمائی متخلص به "امانی" در سال ۲۴۵۸ شاهنشاهی، در سمنان دیده به جهان گشود، و پس از تحصیلات لازم، در پست و تلگراف آن زمان استخدام و سالها ریاست پست و تلگراف سمنان و دامغان را عهده دار بوده است. نامبرده در سال ۲۵۱۷ بازنشسته شده، و در مشهد مقیم است.

نامبرده از سالکان طریق نعمت الهی سلطانعلیشاهی است. از اوست.

تا سر بخاک راه در دوست هشته ایم

فارغ ز قیل و قال خرابات گشته ایم

جز مهر دوست آنچه که دیدیم در جهان

بر تار و پودش آیت خذلان نبشته ایم

مستغنی از تنعم دنیای دون شدیم

تخمی به دل به غیر محبت نکشته ایم

بر حلق ظالمان تبه کار بسته ایم

این ریسمان که در اثر صبر رشته ایم

در پرتو هدایت پیر دلیل عشق

ما سر بخاک راه در دوست هشته ایم

مزدک - نام فامیلی او، ممتاز است. سالها، اشعارش با نام مستعار "مزدک"

در جراید چاپ می شده است. در سنگسر بدنیا آمده، و پس از تحصیلات مقدماتی به تهران رفته، و هنوز در تهران، سکونت دارد. شعر زیر از اوست که در مجله امید ایران چاپ شده است.

نازم هراز را که دهد درس زندگی	درسی که هیچ خوانده نشد، در کتابها
دیوانه وار نعره زند، تا که گویدت	بشکن سکوت و، جبن مکن از عتابها
چون گرز مار، پیچد و هر دم کند تلاش	یعنی مشو مکدر از این ناصوابها
کف میکند که من نهنم دست روی دست	تا آنکه آبها فتد از آسیابها
همگام میشود، به دو صد چشمه زلال	در کام میکشد، خره ها، منجلا بها

هرگز نرفته تند و نکرده است اشتباه وانگه نخورده، آه و فسوس از شتابها
دیدي ز چيست... عزيزم که از هراز
لرزیده پشت رستم و افراسیابها

پناهی - محمد احمد پناهی متخلص به "پناهی" فرزند سید علی اکبر،
در مهرماه ۲۴۹۳ شاهنشاهی، درسمنان بدنیا آمده، و تحصیلات ابتدائی و متوسطه
را درسمنان و تهران به آخر رسانده، و در وزارت کشاورزی استخدام گردیده است.
نامبرده از سالها پیش با مطبوعات همکاری داشته، و اکنون در لژیون خدمتگزاران
بشر سرگرم فعالیت است.

روزها، پشت روزها بی رنگ	شامها، پشت شامها خاموش
ماهها، بعد ماهها غمگین	سالها، بعد سالها بی جوش
خار صحرای هستیم که مرا	طرح پائیز و نوبهار یکی است
سنگ لوحم که گاه جلوه‌گری	بهر من ننگ و افتخار یکی است
خنده‌ام ترجمان صد گریه است	گریه‌هایم جزای یک خنده
هان مبادا که دیو یاس و سکوت	
سایه انداز دم به آینده	

صفائی - محمود صفائی متخلص به صفا، فرزند ملا حمزه سنگسری، در سال
۲۴۶۹ شاهنشاهی درسنگرسمنان متولد شده، و در سال ۲۵۳۰ شاهنشاهی در تهران
از دنیا رفته است. گروهی وی را قطب سلسله صفی علیشاهی میدانستند. نامبرده
دو کتاب از آثار منظوم خود را، به نامهای "توحید عشق" و "اسرار تصوف" چاپ و
منتشر کرده است. از اوست.

عزیزی خواست از من شرح حالی فزون گردید، بر جانم ملالی
مرا جز نیستی وصفی نباشد
عدم را نیست الحق جز زوالی

صحت - علی صحت متخلص به "صحت" فرزند شیخ محمد حسین در سال ۲۴۷۰ شاهنشاهی در سمنان بدنیا آمده، و پس از اتمام تحصیلات، کتابفروشی را پیشه ساخته، و اکنون نیز به این کار سرگرم است. وی از سالکان طریق گنابادی است. از اوست.

دلم ز شعله عشقت زبانه میگیرد	کبوتریست ره بام خانه میگیرد
کرامتی است در آن لعل شکر افشانت	که عقل پیر، طریق فسانه میگیرد
تورا که نخل برومند دانش و فرهنگ	گل وشکوفه و برگ وجوانه میگیرد
رسالتی است درین شهرای همایون فال	چو کشتی ای که بساحل کرانه میگیرد
ببین شکنج سر زلف شاهدان سخن	ز تند باد نشانی ز شانه میگیرد
ابر دیار حکیمان نمانده اهل دلی	نهال مرده دلی سخت لانه میگیرد
بشهر شیخ وزیران و فانی و رفعت	همای شعر ره ترک خانه میگیرد

کنون ز همتت ایدل توان زدن گوئی
که تیر عشق تو آخر نشانه میگیرد

خسروانی - حبیب اله خسروانی در سال ۲۴۶۳ شاهنشاهی در سمنان بدنیا آمده، و تا سال ۲۴۹۴ شاهنشاهی در سمنان زیسته، و از آن پس، در شهرهای شاهرود و مشهد و دامغان و تهران بسر برده، و اکنون در دامغان مقیم میباشد. هرگز به دنبال کار دولتی نرفته، و در امر حسابداری استاد است. از اوست.

به سر تربت عطار نشستیم دمی
فارغ از هر دو جهان، نی قدحی نی صنمی

مست اسرار حقیقت شدم و از سر ذوق
حالتی رفت که از دیده برون داد نمی

پژوم - سید احمد پژوم شریعت پناهی، فرزند حاجی سید علی، در سال ۲۴۶۰ شاهنشاهی، در سمنان بدنیا آمده است. تحصیلات خود را در سمنان و تهران پایان رسانیده، و در سال ۲۴۹۰ در تهران، در وزارت دارائی استخدام، و در سال ۲۵۱۱ بنا به تقاضای خود بازنشسته شده است، و اکنون در سمنان ساکن میباشد. از اوست.

هر که را با نادرستی انس و الفت بیشتر
 می شود مجروح از تیر ملامت بیشتر
 وانکه می نازد به زهد خشک و طاعت بیشتر
 خفت و خواری کشد، روز قیامت بیشتر
 بردباری هر که را سرمایه آسایش است
 می فرازد همچو سرو ناز قامت بیشتر
 خاکساری پیشه کن، وز سرفرازی دم، مزین
 تا شوی سیراب از جوی سلامت بیشتر
 با خدا بیگانگان هر کس معاشر شد پژوم
 نزد وجدان می گردد دست ملامت بیشتر

تاجبخش - محمد تاجبخش که تخلص وی نیز "تاجبخش" است، فرزند مرحوم
 علی عطار، در سال ۲۴۸۵ شاهنشاهی، در سمنان بدنیا آمده، و تحصیلات خود را
 نیز در سمنان به پایان رسانیده است. در سال ۲۵۰۵ شاهنشاهی، در گمرک استخدام
 شده، و اکنون در تهران ساکن است. از اوست.

طراوت چمنی، مژده بهارانی	شمیم یاس سپیدی، صفای بارانی
گل همیشه بهاری بگلستان وجود	نسیم صبح دل انگیز کوهسارانی
به جلوه گاه طبیعت، ترانه عشقی	امید بخش دل و جان داغدارانی
لطیف تر ز گل ناز و یاس و یاسمنی	صفای شبنم جان بخش سبزه زارانی
نشاط و باده نابی بساغرستان	قرار و راحت جانهای بیقرارانی
صفای جلوه مهتاب و خنده صبحی	فروغ شمع شب افروز بزم یارانی
شکوه دلکش نازی به حجله گاه وصال	
عروس پرده در حسن گلعدارانی	

قاضی - سید ابوالفضل شریعت پناهی، متخلص به قاضی، فرزند سیدهادی،
 در حدود ۲۴۸۸ شاهنشاهی، در سمنان متولد شده، و پس از تحصیلات ابتدائی و

متوسطه، به تهران رفته است، و پس از فارغ التحصیل شدن از دانشکده حقوق تهران، برای تکمیل تحصیلات خود، مدتی در اروپا زیسته، و بعد از مراجعت از اروپا، معاون دانشکده حقوق دانشگاه تهران بوده است، و اکنون، معاون امور اجتماعی وزارت کشور می باشد، از اوست.

هر که را دل در تمنا گم شد اندر بحر عشق
بهر دل جستن دران غواص ماهر می شود
می کند فریاد، بهر وصل ساحل هر غریق
عاشق بیدل برای قلب شاعر میشود

دانش — دانش فروغی، فرزند حبیب‌اله فروغیان، در حدود سال ۲۴۹۳ در سمنان متولد شده، و اکنون در تهران ساکن میباشد. از اوست.
بمن گفتند، گیسویت کمنده
کمنده، پیچ پیچه، بند، بنده
ولی باور نمی‌کردم که دیگر
لبت شیرینه، شیرین تر ز قنده

عظیمی — سید علی اکبر عظیمی فرزند سید علی. در سال ۲۴۸۳ شاهنشاهی در سمنان متولد، و پس از پایان تحصیلات متوسطه، در آموزش و پرورش سمنان استخدام شده است. سالهاست که ساکن تهران است، و در گذشته اشعارش در مطبوعات پایتخت چاپ میشده است. از اوست.
بهر لحظه دلم کز تو کند یاد
زرنج و غصه و غم گردد آزاد
ولی تا چشم من افتد به چشمت
شود چون آهوئی در دام صیاد

شجاعی — سید علی شجاعی فرزند مرحوم سید محمد شجاع، در حدود سال ۲۴۸۸ شاهنشاهی در سمنان متولد شده، و تحصیلات ابتدائی را در مدارس سمنان و علوم قدیمه را نزد پدر خویش آموخته است، سالهاست ساکن تهران می باشد، و آثارش در مطبوعات چاپ و مورد توجه واقع میشده است. از اوست.

چهره زرد مرا ای اشک هجران شستشوئی
 با دل پژمرده ام ای ماه گردون گفتگوئی
 غافل از یاد تو، از کف شد جوانی همچو گاه
 بی تو هرگز زندگانی را نشاید آبروئی
 شد خمیده پشتم از بار ملامت چون کمائی
 لاغر و فرسوده از محنت تنم شد همچو موئی
 غصه پر خون کرده دلرا در فراقت همچو بحری
 اشک حسرت گشته جاری از دو دیده همچو جوئی
 گلرخان را نیست جز عاشق کشی هرگز شعاری
 دلبرانرا جز پریشان کردن دل خلق و خوئی
 تا شجاعی را شد از عشق تو در میخانه مسکن
 از چه غم؟ گر جور گردون بشکند از ما سبوءی

علی معتمدی - علی معتمدی معروف به "رکنی" فرزند سید ابوالقاسم در
 سال ۱۲۹۳ شاهنشاهی در سمنان بدنیا آمده، و پس از تحصیلات ابتدائی، با خانواده
 خویش، به مشهد رفته، و از دانشکده پزشکی آن شهر به اخذ دکترا نائل، و اکنون
 نیز در مشهد ساکن و در وزارت بهداشتی سرگرم خدمت می باشد. از اوست.

غافل ز جور چرخ جفا پیشه	وین روزگار سفله هر جائی
رفتی بسوی مادر دلخونت	کردی بشوق بادیه پیمائی
از هم درید، دفتر طومارت	این چرخ زشت منظر یغمائی
احوال مادر وزن و فرزندت	خوش، بعد مرگ توست تماشائی
رفتی و تیره روز یتیمانت	دارند امید، آنکه تو باز آئی
پنهان اگر چه گشته ای از دیده	در چشم دل همیشه هویدائی

یادت کجا یدر رود از دلها
 ای مظهر صفا و نکورائی

الهی - محمود الہی فرزند مرحوم حاجی محمد حسن، در سال ۲۴۹۰
در سمنان بدنیا آمده، و تحصیلات مقدماتی را در سمنان، و متوسطه را در سمنان و
تهران به آخر رسانده، و در بانک ملی استخدام، و اکنون ساکن تهران است.
از اوست.

هر کجا میروم از نغمه تو خوش طربناکم و دلشادم من

تا تو در سینه من محبوسی

گر که محبوسم، آزادم من

شعراى دیگر - دیگر از سمنانیانی که طبعی داشته، و شعری سروده‌اند، و در
ضمن، مدتی از پنجاه سال شاهنشاهی پرافتخار دودمان جلیل پهلوی را درک کرده‌اند،
عبارتند از مرحومان میرزا خلیل جراح - فولادی - سید علی محمد نقیب (موحد) -
فرج اله فنائیان سراینده کتاب مجمع الاسرار - میرزا محمد صالح - شیخ محمد تشریفی
(عاصی) - سید محمد مشیری - میرزا محمد ابراهیم حافظی - میرزا حاجی آقا جامی -
محمد علی مشرقی متخلص به "بیضا" که از آزادیخواهان و مبارزان مشروطیت بوده،
و در سال ۱۳۵۰ شاهنشاهی در تهران فوت شده، و دیوانش، نزدیکی از دوستانش
که در خارج از کشور می‌باشد، مانده است، و بهمین جهت چاپ یکی از اشعارش، ممکن
نگردید. و همچنین آقایان ابوالفضل احمد پناهی و پرویز حقیقت.

ایوان غربی مسجد شاه



محققان شاعر

در

پنجاه سال سلطنت پرافتخار دودمان پهلوی

به غیر از شعرائی که در طول پنجاه سال سلطنت پرافتخار پهلوی، فقط به کارشاعری پرداخته‌اند، شاعرانی هم وجود داشته و دارند که گذشته از سرودن شعر، در مواردی که مورد علاقه آنان بوده است، تحقیقاتی کرده، و نتیجه تحقیقات خود را، بصورت‌های رساله‌ویا کتاب، چاپ و منتشر کرده‌اند. در این قسمت، به شرح حال و آثار محققان شاعر این شهرستان آشنا میشوید.

دکتر ذبیح اله صفا - استاد، دکتر ذبیح اله صفا، فرزند سید علی اصغر، در اردیبهشت ۱۲۴۷ هجری شاهی، در شهرمیرزادکه یکی از شهرک‌های بسیار خرم و باصفای سمنان، و در ۲۸ کیلومتری شمال این شهر، واقع شده، متولد گردیده است، و تحصیلات مقدماتی را در شهرمیرزاد و بابل، و تحصیلات متوسطه خود را در رشته ادبی، در دبیرستان‌های سیروس و دارالفنون تهران به آخر رسانده، و در سال ۱۳۰۲ به اخذ دیپلم ادبی نایل آمده است. و از آن پس سرگرم تحصیلات عالی شده، و در سال ۱۳۰۵ لیسانس خود را در رشته فلسفه و ادبیات فارسی، از دانشسرای عالی گرفته، و به تدریس در دبیرستان‌های تهران پرداخته است و در ضمن تدریس، به تحصیل خود ادامه داده، و بالاخره در سال ۱۳۰۶ هجری شاهی، در ادبیات فارسی دکترای شده است، و بعد از آن، به تدریس تاریخ ادبیات، در دانشکده ادبیات تهران مشغول بوده، و سال‌ها بعنوان استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران خدمت کرده، و در سال ۱۳۲۸ هجری شاهی بازنشسته شده است.

دکتر صفا، گذشته از مقامات مهمی که در داخل و خارج از کشور داشته است، مقالات متعددی در مجلات مختلف کشور، چاپ کرده، و مجله سخن و روزنامه شباهنگ را در سالهای ۲۵۰۰ و ۲۵۰۵ شاهنشاهی ایجاد نموده است، و سالها مجله مهر را اداره کرده، و با مجله ارتش همکاری داشته است، و سر دبیری و بالاخره مدیریت مجله دانشکده ادبیات تهران را از بدو تاسیس تا سال ۲۵۲۸ شاهنشاهی عهده دار بوده است.

دکتر دبیح اله صفا که شرح حال مفصل وی، در کتابهای متعددی به چاپ رسیده است، دارای تالیفات ارزنده‌ای است که بعضی از آنها، چند بار چاپ و منتشر شده است. تالیفات وی بشرح زیر می باشد.

- ۱ - حماسه سرائی در ایران
- ۲ - تاریخ تحول نظم و نشر پارسی
- ۳ - تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا میانه قرن پنجم هجری که فقط جلد اول آن چاپ شده است.
- ۴ - تاریخ ادبیات ایران در سه جلد
- ۵ - دانشهای یونانی در شاهنشاهی ساسانی
- ۶ - گنج سخن در سه جلد (منتخبات شعر فارسی با مقدمه مفصل درباره تاریخ شعر در ایران) این سه کتاب به فرانسه ترجمه شده، و با همکاری یونسکو، و موسسه انتشاراتی گالیمار در سال ۱۹۶۴ میلادی برابر با سال ۲۵۱۳ شاهنشاهی در پاریس چاپ و منتشر شده است.
- ۷ - جشن نامه ابن سینا در سه جلد (جلد اول آن که حاوی شرح احوال و آثار و آراء ابن سینا است، به زبان فرانسه ترجمه، و در ایران و خارج از کشور منتشر شده است)
- ۸ - یادنامه خواجه نصیرالدین طوسی
- ۹ - مزدا پرستی در ایران قدیم
- ۱۰ - آئین سخن در معانی و بیان فارسی
- ۱۱ - شاهنشاه در تاریخ و ادب ایرانی
- ۱۲ - آئین شاهنشاهی ایران

- ۱۳ - تحریرات خواجه نصیر الدین طوسی
- ۱۴ - یادداشت‌هایی در باب آئین اوستائی
- ۱۵ - مذاهب تشیع در ایران
- ۱۶ - گنجینه سخن (درباره منتخبات نشر فارسی با مقدمه مفصل، راجع به تاریخ نشر فارسی و سبکها و انواع آن که تاکنون چهار جلد آن طبع و نشر شده است)
- ۱۷ - تاریخ مختصر علوم و ادبیات ایرانی
- ۱۸ - دورنمایی از فرهنگ ایرانی و تاثیر جهانی آن
- ۱۹ - نیکی نامه
- ۲۰ - احوال و آراء لایب نیتس فیلسوف مشهور آلمانی
- ۲۱ - احوال و آثار ابوریحان بیرونی
- دکتر ذبیح‌اله صفا، گذشته از تالیفاتی که دارد، کتابهایی را از فرانسه به فارسی ترجمه کرده، و نسبت به چاپ و انتشار آن اقدام نموده است. کتابهایی که بوسیله استاد ترجمه و چاپ شده، عبارت است از:
 - ۱ - ترجمه کتاب رافائل از آثار لامارتین
 - ۲ - ترجمه مرگ سقراط از آثار لامارتین
 - ۳ - کیانیان، ترجمه از آثار کریستین سن دانمارکی
- استاد ذبیح‌اله صفا، در تصحیح و نقادی آثار متقدمین، و چاپ و انتشار آن استادی ارجمند است، وی تاکنون نسبت به تصحیح و چاپ و انتشار آثار زیر مبادرت کرده است.
 - ۱ - اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابوسعید
 - ۲ - دیوان عبدالواسع جبلی در دو جلد
 - ۳ - دیوان سیف الدین محمد فرغانی در سه جلد
 - ۴ - داراب نامه مولانا محمد بیغمی در دو جلد
 - ۵ - ورقه و گلشاه عیوقی
 - ۶ - داراب نامه طرطوسی در دو جلد
 - ۷ - رساله اقسام نفوس از ابن سینا
 - ۸ - جلد اول بختیار نامه دقایقی
 - ۹ - جلد دوم بختیارنامه از یک متن نهم هجری به انضمام قدیمترین ترجمه

این کتاب از پهلوی به عربی
 دکتر ذبیح اله صفا، گاهگاهی به سرودن شعر نیز مبادرت نموده، و در شعر
 "گمنام" تخلص میکند. شعر زیر نمونه‌ای از آثار اوست.
 مرغ دلم، پس از تو، به شاخی مکان نجست
 بس آشیان که یافت، ولی آشیان نجست
 ماه رخت چو از افق دل طلوع کرد
 دیگر ستاره‌ای، ره این آسمان نجست
 آرام جان نخواهم و شاد آنکه از نخست
 در راه عشق روی تو، آرام جان نجست
 نازم بهار خرم رویت، که هیچگاه
 آسیب خشکسال و بلای خزان نجست
 دست زمان زدود، ز دل جلوه‌ء نشاط
 خرم کسی که ره ز عدم، زی جهان نجست

پیمان - محمدعلی پیمان یغمائی، فرزند عبدالله موشق دفتر، و از نوادگان
 یغمای جندقی است. وی در سمنان، به دنیا آمده، و در همین شهر تحصیل کرده،
 و بالاخره پس از چند سال معلمی در مدارس ملی ناظمیه دامغان و حشمت سرخه، در
 سال ۲۴۷۸ در استخدام دولت درآمد، و پس از ۳۳ سال خدمت که منحصرًا در امور
 مالی و حسابداری بوده است، بازنشسته شده، و در سمنان ساکن می‌باشد.
 نامبرده شاعری است توانا که در شعر "پیمان" تخلص میکند، و دیوان اشعارش
 را که قسمتی از آن، شامل دستور زبان سمنانی است، در سال ۲۵۱۹ شاهنشاهی چاپ
 و منتشر کرده است.

پیمان، محقق است که بر کتاب "قلمرو سعدی" تالیف دشتی، نقدی نوشته و
 آنرا در سال ۲۵۱۵ شاهنشاهی، به نام "نقدی بر قلمرو سعدی" چاپ و منتشر کرده
 است.

پیمان یغمائی، از سالکان طریق گنابادی است، و با شعر نو مخالف است.
 اشعارش عرفانی است، و در سرودن اشعار ملی و میهنی، بی‌اختیار می‌باشد. از اوست.

ای مطلع پیست و چار اسفند	ای مظهر قدرت خداوند
ای موجب ارتقاء کشور	ای موجد قائدی خردمند
صحن چمن از تو سبز و خرم	مام وطن از تو شاد و خورسند
ملت بتو بسته است پیمان	دولت بتو کرده است پیوند
از مردم بیسواد برخاست	استاد و مهندس و هنرمند
چشم همه دشمنان ایران	در مجمر مشرق تو اسپند

دانند همه، هر آنچه گفتم

حق بود، بحق پیر سوگند

از بیطرفی چه طرف بستیم	جز آنکه دل وطن شکستیم
در جنگ اول زپا فتادیم	در جنگ دوم بخون نشستیم
در عصر شهنشه جوانبخت	صد شکر، ز قید جهل رستیم
پیمان دفاع از مهاجم	با خاک عراق و ترک بستیم
یعنی که به نفع صلح گفتیم	آماده دفع جنگ هستیم

با دیده خویش دید "پیمان"

کز ننگ دویست ساله جستیم

یاهو - نامش میرزا علی اکبر منشی باشی، و در شعر "یاهو" تخلص می کرده است. درسمان تولد یافته، و تحصیلات خود را نیز در همین شهر، به آخر رسانده است.

وی که خط زیبایی داشته است، در جوانی، با سمت منشی گری وارد خدمت دولت شده، و به همین جهت، به منشی باشی معروف گردیده است. نامبرده محقق است که تاریخ مفصل ایران را از زمان کیومرس، تا سلسله قاجاریه به تحریر کشیده که تاکنون چاپ نشده است.

یاهو، در اواخر عمر از کار دولت مستعفی شده، و در تهران سکونت نموده است. در سال ۲۴۹۷ شاهنشاهی، در سن ۸۷ سالگی از دنیا رفته، و در ابن بابویه به خاک سپرده شده است. اشعارش در حدود دو هزار بیت است که یک جزوه کوچک از آنها بدچاپ رسیده است. از اوست.

کوه را کندن بناخن، ناخن اندر زیر کوه
 تیشه را بر پا زدن، سر را شکستن با کلنگ
 کوهکن آسای، اندر سنگلاخ وصل یار
 شیشه دل را زدن با قوت و نیرو به سنگ
 نهر ببریدن به مژگان، شیر بردن از سرشک
 از حدود بیستون، تا خیمه شیرین شنگ
 سالها در حبس، با دزدان بسر بردن زمان
 کند بر پا، بند بر بازو، به گردن پالهننگ
 هفت قله قاف را، سودن بهاون با بتان
 نه رواق چرخ را کردن بخون دیده رنگ
 در بیابان مگیلان، پا برهنه در تموز
 ره سپردن بی عصا، با کام خشک و پای لنگ
 بهمن آسا در شدن، اندر دهان اژدها
 همچو بیژن حبس گشتن در چه پور پشنگ
 از دم مار و دم عقرب چشیدن سم و زهر
 وزین دندان افعی زمره گون شرنگ
 در کنار بیشه بگرفتن ببازی دم شیر
 پنجه اندر کوه افکندن به چنگال پلنگ
 سهره با انگشت آوردن برون، از حلق مار
 بستن اندر گردن شیر عرین در بیشه زنگ
 سوختن اندر جهنم، باز ماندن از بهشت
 لب نیالودن به کوثر، آتش افشردن به چنگ
 بس گوارا تر به "یاهو" زانکه در خوان لثام
 بهر نانی درکشد گردن به زیر بار ننگ

صهبا - حسن صهبا یغمائی، برادر پیمان یغمائی است که در سال ۲۴۶۸ در سمنان متولد شده، و تحصیلاتش را در سمنان و تهران بپایان رسانیده است، و پس از آن در دادگستری استخدام شده، و تمام مقامات قضائی را، از عضویت علی البدل، تارياست دادگاه استان احرارز کرده، و پس از سی سال خدمت بازنشسته شده است، و اکنون در تهران، به وکالت در دادگستری سرگرم میباشد.

کتابی تحت عنوان "راه اصلاح دادگستری" نوشته که در سال ۲۵۱۰ چاپ و منتشر گردیده است، و از اشعار وی نیز، جزوه‌هایی به نامهای 'دریچه خداشناسی' "سفرنامه‌خور" و "منظومه بزرگداشت جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران" چاپ شده است. از اوست.

شعمی که به راه خود بر افروخته‌ایم روغن همه از عمر، دران ریخته‌ایم
با سوزن اندیشه و ابریشم عمر
چاک دل غمدیده بهم دوخته‌ایم
گویند که این جهان سرای دودر است لیک ار نگری، سرای نه رهگذر است
سر تا سرش اخطار توقف ممنوع
بر چهره مرموز زمان مستتر است

نوح - نصرت‌اله نوحیان، متخلص بد "نوح" فرزند غلامحسین است که در سال ۲۴۹۰ شاهنشاهی، در سمنان بدنیا آمده، و پس از پنج سال تحصیل در یکی از دبستانهای سمنان، به دنبال کار و زندگی رفته است.

نوح به دنبال یک سلسله درگیریها، و تحمل ناراحتیها، در سال ۲۵۰۹ از سمنان به تهران رفته، و با آنکه سخت، برای ادامه حیات، سرگرم فعالیت بوده است، از مطالعه و کسب دانش نیز غافل نبوده، و با مطبوعات هم، همکاری مداوم داشته است.
نوح سرودن شعر را از شانزده سالگی شروع کرده، و آثارش از همان ابتدا، به نامهای مستعار، در مطبوعات چاپ شده است.

نامبرده، در سرودن شعر قدیم و شعر نو استاد است، و اشعار سمنانی را نیز خوب میسراید.

تاکنون، سه مجموعه شعر از اشعار وی، و سه کتاب از آثار تحقیقی نامبرده به

نامهای زیر چاپ و منتشر شده است .

۱ - گرگ مجروح

۲ - گلپهائی که پژمرد

۳ - دنیای رنگها

۴ - تذکره شعرای سمنان

۵ - دیوان رفعت سمنانی

۶ - ستارگان تابان ادبیات ایران

وی ساکن تهران، و عضو هیئت تحریریه روزنامه کیهان، و دبیر اخبار شهرستانها،
در رادیو تلویزیون ملی ایران می باشد. از اوست .

گر مرا از نشئه می، حالت گفتار نیست

باز هم، در جمع هشیاران، چو من هشیار نیست

باده پیش عزم ما، بی سکر گردد همچو آب

گر چه سکر باده را هم حاجت گفتار نیست

ایکه گوئی باده آخر دردمندت می کند

دردمندان را بجز می، مرهمی در کار نیست

آتشی در سینه داریم از غم بیدانشان

قلب خونپالای ما، بیهوده آتشبار نیست

پرده مستی بروی از دست دوران میکشیم

ور نه مار الفتی با عالم پندار نیست

تا دمد خورشید فردا، در نبرد ظلمتیم

در شبی کز تیرگی، پروین و مه بیدار نیست

پای دل را، پنجههای فقر در زنجیر کرد

حاجتی دیگر بدام و طره دلدار نیست

سینه لبریز است از خون، چاره‌ای باید نمود

چاره این درد، کار خرقة و دستار نیست

گر چه سرگردان، ولیکن پای برجایم چو کوه

آدمی در دور هستی کمتر از پرگار نیست

رفیع - عبدالرفیع حقیقت، متخلص به "رفیع" فرزند مرحوم کریم رفیع زاده است که در سال ۲۴۹۳ شاهنشاهی در سمنان بدنیا آمده است. وی، پس از تحصیلات ابتدائی، و چند سال کسب آزاد، در میدان سمنان، در آموزش و پرورش تهران، به تدریس پرداخته، و بالاخره پس از دو سال خدمت سربازی، در سال ۲۵۱۵ در سازمان بیمه های اجتماعی سمنان، استخدام شده است، و در ضمن خدمت، به تحصیلات خود ادامه داده، و کتابهای زیر از آثار او چاپ و منتشر شده است.

۱ - تاریخ سمنان - چاپ اول و دوم

۲ - تاریخ قومس

۳ - تاریخ نهضت های فکری ایرانیان

۴ - تاریخ نهضت های ملی ایران - دو جلد

۵ - نگین سخن

۶ - اعتقاد و دلیستگی ایرانیان به آئین کهن ملی

نامبرده تالیفات دیگری هم دارد که هنوز چاپ نشده است. از اوست.

چرا در زندگی خرم نباشیم چرا با دوستان همدم نباشیم

چرا هر فرصتی پیش آید از عمر در آن فرصت بفکر هم نباشیم

بهنگام نیاز و بی نیازی چرا همدم، چرا محرم نباشیم

روا نبود که ما بانام انسان بزخم بی کسان مرهم نباشیم

غم هم نوع خور، گر آدمی تو

که بی این غم، یقین آدم نباشیم

طاهریا (۱) - نامش محمد علی و لقبش طاهریا است. در شعر "طاهر" تخلص

می کند. پدرش، معتمد السلطان یاور دوم (۲) حاج طاهرخان، از افسران دربار قاجاریه

۱ - نگارنده

۲ - یاور دوم، یک درجه بالاتر از یاور (سرگرد) است، و باتوجه به درجه های امروز،

برابر با سرهنگ دوم میباشد.

بوده است که در انقلاب مشروطیت، به مجاهدان پیوسته، و در بادامک - امامزاده جعفرورامین (پیشوا) - سوادکوه - دامغان - شاهرود و اطراف آن شهر، با طرفداران محمدعلیشاه جنگیده، و مقدار زیادی از ارث پدر را در این راه خرج کرده است. وی، در سال ۲۴۸۸ در سمنان بدنیا آمده، و تا کلاس دوم دبیرستان، در این شهر درس خوانده است، و پس از آن، در شهرهای دامغان - گرگان - ساری و تهران به تحصیلات خود ادامه داده، بالاخره در سال ۲۵۱۰ در آموزش و پرورش سمنان استخدام شده است. وی در سال ۲۵۱۳ به آموزش و پرورش دامغان، و در سال ۲۵۳۲ از دامغان به سمنان منتقل گردیده، و اکنون در آموزش و پرورش سنگسر و شهمیرزاد مشغول انجام وظیفه میباشد.

طاهریا که روزگاری با روزنامه‌های فکاهی لوتی و توفیق، همکاری داشته، و مقاله‌های تحقیقی و اشعارش در مطبوعات چاپ میشده، و همچنین رساله‌ها و کتابهایی از آثارش، چاپ و منتشر گردیده است، خود را شاعر و نویسنده ندانسته، و در این موارد، بهیچ عنوان داعیه‌ای ندارد، و می‌گوید: در حدود بیست سال در دامغان، معلم بوده‌ام، و چون اوقات بیکاری من، در آن شهر، زیاد، بوده است، ناچار، به مطالعه و تحقیق، و گاهی نیز به سرودن شعر پناه آورده‌ام، درحالیکه صلاحیت آنرا نداشته و ندارم از آثار او کتابها و رساله‌های زیر، چاپ و منتشر شده است. (۱)

۱ - " بخوان و بخند " مجموعه اشعار فکاهی نامبرده

۲ - تذکره شعرای دامغان

۳ - فرهنگ عامیانه (فلکلر) دامغان

۴ - جغرافیای تاریخی دامغان شش هزار ساله و بخشی از ثمرات انقلاب

۵ - لژیون خدمتگزاران بشر یا مکمل مکتب جوانمردی

۶ - دامغان شش هزار ساله

۷ - شاهنشاهی ایران و ارون رود

۸ - ایران و جهان باستان و کوروش کبیر

۱ - کتابهای ردیف ۳ - ۷ - ۱۳ را آموزش و پرورش دامغان و ردیفهای ۶ - ۸ -

۹ - ۱۰ را کمیته جشن ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی چاپ و منتشر کرده است.

۹ - فردوسی و مکتب فتوت

۱۰ - اعتقاد ملت ایران درباره شاهنشاهان از قدیمترین زمان تا امروز

۱۱ - مخالفت با صوفیه، مخالفت با مذهب تشیع است.

۱۲ - شجاع لشکر دامغانی و قتل امیر اعظم (گوشه‌هایی از اوضاع اجتماعی در اواخر دوره قاجاریه)

۱۳ - کارنامه آموزش و پرورش دامغان

۱۴ - شجره خانواده طاهری، بصورت یک درخت بزرگ که بیش از ۲۰۰۰ اسم در آن گنجانیده شده است.

طاهریا، آثار دیگری نیز بشرح زیر دارد که هنوز چاپ نشده است.

۱ - مذهب تشیع در صدر اسلام و امروز

۲ - بازیهای سنتی دامغان

۳ - طوق و دسته در سمنان و دامغان

۴ - سنگسر و شهریزاد

۵ - صنایع دستی سمنان

۶ - نقدی بر تاریخ سمنان

وی شعر سرودن را از بیست سالگی آغاز کرده، و در ابتدا، بیشتر اشعارش جنبه فکاهی داشته است، تا آنکه در نخستین روزاز ماه فرخنده ربیع الاول ۱۳۷۴ قمری، برابر با سال ۲۵۱۳ شاهنشاهی، در سپیده دم یک آدینه، قدم در وادی سلوک نهاده، و از آن پس، اشعارش صبغه عرفانی پیدا کرده، و اشعاری نیز، در مسائل ملی و میهنی سروده است.

از اوست.

به عالمی نفروشم، جنون مستی را

به صد جهان ندهم عشق شه پرستی را

غلام همت آنان شوم که در گیتی

فدای خاک وطن میکنند، هستی را

ای شهنشاهی که کشور را به عدل آباد کردی

کشوری آباد و ملت را زغم آزاد کردی

آنقدر با کشور خود، عشق ورزیدی به گیتی
تا سیه در عشق‌بازی چهره مرهاد کردی
موی خود را در جوانی، این چنین کردی چو پیران
تا منظم کشور پر افتخارماد (۱) کردی
بهر پیروزی حق، کوشش نمودی از دل و جان
تا اسیر خویش، دیو ظلم و استبداد کردی
لحظه‌ای غافل‌نبودی از حق و با یاری او
هر نفس کار هزاران کاوه حداد کردی
هر زمان کاری که خود میخواستی پایان پذیرد
از خدای خویش در آن کار استمداد کردی
شاهکار فکر انسان بوده، هر فکری که کردی
عالمی شدمات، در هر جا که نطق ایراد کردی
مشکلات مملکت را با درایت حل نمودی
سر بسر ایران زمین را پاک از افساد کردی
روز و شب در راه تقسیم اراضی جد نمودی
تا دل دهقان ایران کهن را شاد کردی
کارگر را از غم و رنج و محن، فارغ نمودی
روشن از نور عدالت، دیده افراد کردی
آیه بیعت ز نسوان، در نبی خواندی وزان پس
ملت خود را بسوی دین حق ارشاد کردی
انتخابات وطن، تا از کژی باید رهائی
انقلابی در وطن با شیوه اوتاد کردی
گرگهای در لباس میش پنهان را گرفتی
آنچه حق میخواست با آن مردم شاید کردی

۱- در تورات و نوشته‌های هرودت و سایر مورخان یونانی، اکثراً "بجای" پارس "ماد" استعمال شده، و در اینجا نیز، مقصود از "ماد" "پارس" میباشد.

از برای داوری در شهر شورا آفریدی
 خانه انصاف در هر روستا ایجاد کردی
 آب تحت الارض و جنگل را همه ملی نمودی
 فقر و خواری را اسیر پنجه جلاد کردی
 در جهان خدمتگزاران بشر را مایه گشتی
 جنگ با بیدانسی را در جهان بنیاد کردی
 جمع کردی، سنت دیرین و صنعت را بیکجا
 آفرینت بادکاینسان مجمع اضعاد کردی
 با سپاه دانش از کوری رهندی ملتی را
 خلق را در راه کسب معرفت امداد کردی
 چوی سرای جهل را میخواستی ویرانه بینی
 کاخ فضل و دانش و فرهنگ را آباد کردی
 تا گزند کاخ علم را از بادوازاران نبیند
 پایه این کاخ را محکمتر از پولاد کردی
 بوعلی و حافظ و خیام و سعدی را ستودی
 لطفها بر صاحبان ذوق و استعداد کردی
 چونکه فردوسی چو عیسی مردهای را زنده کرده
 زندهاش کردی ز بس از او به نیکی یاد کردی
 دولت و عمر تو را حق جاودان دارد که دایم
 با بزرگی از بزرگان زمانه یاد کردی
 شاعران را هم چنان تشویق کردی، تا به گیتی
 "ظاهر" سرگشته را در شاعری استاد کردی

*

تا که عاشق جان جانم کردی بیزار ز تیره خاکدانم کردی
 آتش به دلم زدی و در ملک جنون
 انگشت نمای این و آنم کردی



امامزاده یحیی

دروازه اریک



محققان سمنان

در

پنجاه سال سلطنت پرافتخار دودمان پهلوی

سید مظفر صدر - سید مظفر صدر، فرزند صدراعظماء، در سال ۱۳۵۵ شاهنشاهی، در سمنان متولد شده، و پس از تحصیلات ابتدائی، به تهران عزیمت کرده است. نامبرده، در تهران به تحصیلات خود ادامه داده، و پس از پایان تحصیلات متوسطه، در مدرسه عالی دارالفنون، به تحصیل در رشته حقوق پرداخته است، و بعد از فارغ التحصیل شدن از دارالفنون، بدعوت مرحوم داور، در وزارت عدلیه استخدام گردیده، تا آنکه در سال ۱۳۲۱ شاهنشاهی، در محل سکونت دائمی خود تهران، بدروود حیات گفته، و در قبرستان امامزاده عبدالله، بخاک سپرده شده است. کتاب "شرح احوال وافکار شیخ علاءالدوله سمنانی" از تالیفات ارزنده مرحوم صدر است که در اردیبهشت ۱۳۱۴ در ۱۳۹ صفحه، به قطع رقعی چاپ و منتشر شده است.

دکتر فضل اله صفا - دکتر فضل اله صفا، در سال ۱۳۸۰ شاهنشاهی در سرخه سمنان، بدنیا آمده، و تحصیلات ابتدائی و دروه اول متوسطه را، در دبستان هدایت و دبیرستان پهلوی سمنان گذرانده، و پس از آن، در دانشسرای مقدماتی تهران، به تحصیلات خود ادامه داده است.

چون نامبرده در سال ۱۳۵۱ در کلاس دوم دانشسرای مقدماتی تهران، شاگرد اول شده است، توانسته، در دانشسرای عالی، به تحصیلات خود، ادامه داده، و در سال ۱۳۵۵ به اخذ لیسانس موفق گردد.

دکتر فضل اله صفا، پس از گرفتن لیسانس نیز، به تحصیلات خود ادامه داده، و تا آنکه، در سال ۱۳۱۶ به دریافت دکتری در رشته ادبیات و زبان نایل گردیده است.

وی از بدو استخدام، به ترتیب، در سمتهای آموزگاری - دبیری دبیرستانها - رئیس دبیرستان - بازرس اداری - بازرس فنی - رئیس تعلیمات ابتدائی - رئیس اداره بازرسی - مدیرکل نگارش و بازرسی وزارتی انجام وظیفه کرده است، و در حال حاضر، استاد دانشگاه و مشاور وزیر آموزش و پرورش می باشد.

دکتر صفا، در سمت مدیرکل نگارش، سخنان شاهنشاه آریامهر را با خطی زیبا چاپ کرده، و بیش از ۱۵ جلد کتاب، در خصوص اهمیت کتاب و چگونگی مطالعه، از محل کمک بلاعوض ناشران و صاحبان چاپخانه، منتشر نموده، و مدتها مجله "دنیای دانش آموز" را برای دانش آموزان انتشار داده است. نامبرده به اغلب کشورهای اروپا و آسیا مسافرت کرده، و به دریافت نشان همایون، و مدال علمی درجه یک نائل شده است.

دکتر صفا، دارای قریحه نویسندگی است، و علاوه بر انتشار مقاله های بسیار، در زمینه های آموزشی - تربیتی - اجتماعی - تحقیقی و تاریخی در روزنامه ها و مجله های پایتخت، به تالیف و تدوین کتابهای ادبی و کلاسی (درسی) نیز، همت گماشته است. تالیفات چاپ شده دکتر صفا عبارت است از:

۱ - سبکهای ادبی و آثار برگزیده

۲ - معانی و بیان

۳ - عروض

۴ - منطق و متد لوژی

۵ - فلسفه و اخلاق

۶ - شرح حال و آثار زرادشت بهرام پژوهده

۷ - خرده تحقیقی درباره جشن مهرگان

۸ - رساله تحقیقی درباره اروند رود

غلامعلی رحیمیان - غلامعلی رحیمیان، فرزند حسن، در بهمن ۱۳۷۷ شاهنشاهی در سمنان متولد شده، و پس از تحصیلات ابتدائی - مدتی در این شهر، به تحصیل علوم قدیمه پرداخته است. نامبرده در دادگستری سمنان، استخدام شده، و پس از سالها خدمت، به افتخار بازنشستگی نائل آمده است، و اکنون در سمنان ساکن، و

سرگرم مطالعه و تحقیق میباشد.

نامبرده، مدتی امتیاز روزنامه "صدای سمنان" را داشته، و آنرا منتشر می کرده است، و تا این زمان دو کتاب از آثار او به نامهای "مادر نمونه" و "مولود کعبه" چاپ و منتشر شده است.

چراغعلی اعظمی - چراغعلی اعظمی، در سال ۲۴۸۳ شاهنشاهی، در شهر سنگسر، واقع در ۱۸ کیلومتری شمال سمنان که مردم آن اغلب، دامدار میباشند، به دنیا آمده، و پس از تحصیلات معمولی در سمنان و تهران، دوره اختصاصی ادبیات فارسی و تاریخ ایران را گذرانده، و به زبان انگلیسی تسلط کامل پیدا کرده است. نامبرده از بدو تاسیس سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی، در آن سازمان، انجام وظیفه میکند، و علاوه بر آنکه مجموعه‌ای از سکه‌های ایران را که نشان دهنده دوره‌های تاریخی و حکومت‌های مختلف محلی ایران می باشد، تهیه کرده، و مقاله‌های زیادی در این زمینه، در مجلات تحقیقی کشور انتشار داده است، دو کتاب به نامهای "گاو بارگان پادوسپانی" و "واژه‌نامه سنگسری" و جزوه‌ای به اسم "درمان بیماری‌ها و زخم‌ها در سنگسر" چاپ و منتشر کرده است.

"واژه نامه سنگسری" به سه زبان، فارسی - انگلیسی، با مقدمه‌ای از دستور زبان، و ضرب‌المثل‌های سنگسری است که حاصل هجده سال کار و کوشش آقای اعظمی می باشد، و این مجموعه با همکاری استادان بخش زبان‌ها و ادبیات خاور نزدیک دانشگاه میشیگان آمریکا، و با هزینه آن دانشگاه و موسسه انتشارات فرانکلین، چاپ و منتشر شده است.

خسرو یغمائی - خسرو یغمائی، فرزند رحمت‌اله، در سال ۲۴۹۹ شاهنشاهی، در سمنان بدنیا آمده است. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در زادگاه خود به آخر رسانده، و پس از آن، در دانشسرای عالی تهران، به تحصیلات خویش، ادامه داده است، تا اینکه در سال ۲۵۲۳ به اخذ مدرک لیسانس، در رشته جغرافیا، نایل گردیده است. نامبرده، پس از فارغ التحصیل شدن از دانشسرای عالی، در آموزش و پرورش

سمنان، به سمت دبیری استخدام شده، و در ضمن خدمت، مدتی نیز برای گرفتن فوق لیسانس، به تحصیل اشتغال داشته است.

یغمائی، فعالیتهای اجتماعی زیادی داشته، و از سال گذشته، ریاست فرهنگ و هنر فرمانداریکل سمنان را عهده دار می باشد.

وی، در سال ۲۵۳۰ کتاب "تستهای از انقلاب سفید" را تهیه، و شرح حال کسانی را که نامشان، در متن کتاب آمده، ضمیمه کرده، و نسبت به چاپ و انتشار آن اقدام نموده است.

یغمائی در یک مسابقه مقاله نویسی که از طرف وزارت آموزش و پرورش، در موضوع انقلاب آموزشی، در میان دبیران ترتیب داده است، و همچنین در مسابقه نمایشنامه نویسی بزرگداشت یازدهمین سال از انقلاب شاه و مردم، برنده شده است، و در نتیجه، به ترتیب دریافت پاداش، از دست مبارک شاهنشاه آریامهر، و نیز از دست نخست وزیر ایران مفتخر گردیده است.

ابوالفضل عمید - نامبرده فرزند مرحوم مشیرالاطباء است که در حدود ۸۰ سال قبل در سمنان متولد شده، و پس از تحصیلات مقدماتی، در تهران، و بالاخره در انگلستان به تحصیلات خود، در رشته علوم سیاسی ادامه داده است. وی در وزارت دارائی استخدام، و از صاحب منصبان وزارتخانه مزبور بوده است. چند سال قبل، در تهران از دنیا رفته، و از آثار او جزوه کوچکی بنام "بوم چه میگوید" چاپ و منتشر شده است.

فریدون اعوانی - در سال ۱۳۵۰ شاهنشاهی در سمنان بدنیا آمده و تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در زادگاه خود بپایان رسانیده است، و پس از آن در دانشسرای عالی تهران در رشته زبان انگلیسی لیسانس گرفته، و در رشته زبان شناسی دانشگاه تهران موفق به اخذ مدرک فوق لیسانس شده است، و اکنون عضو شورای منطقه ای آموزش و پرورش سمنان، و دبیر زبان انگلیسی در دبیرستانها و مدرسه عالی بهداشت این شهر میباشد. وی در تالیف کتاب کارنامه اردشیر بابکان که بوسیله دکتر بهرام فره وشی انجام شده است، با سازمان انتشارات دانشگاه تهران همکاری داشته، و ترجمه مقالات علمی او در مجله دانشمند چاپ و منتشر گردیده است. نامبرده ۲۶ داستان کوتاه

انگلیسی را ترجمه کرده است، و انتشارات باستان آنرا در ۱۰۳ صفحه به قطع جیبی چاپ و منتشر نموده، و همچنین کتاب متون انگلیسی با ترجمه فارسی را در دست تالیف دارد.

شاپور حقیقت - شاپور، فرزند قربانعلی سمنانی که در سال ۲۵۰۶ شاهنشاهی در گرمسار بدنیا آمده است، تحصیلات ابتدائی و متوسطه را، به ترتیب در گرمسار و سمنان پایان رسانیده، و در سال ۲۵۱۴ وارد دانشگاه تهران شده، و مدتی پس از اتمام دوره دانشگاه، به فرانسه عزیمت، و در آن کشور، سرگرم تحصیل می باشد. از آثار او، کتاب "فریاد" که شامل شش داستان است، در ۱۳۰ صفحه به قطع جیبی، به وسیله موسسه مطبوعاتی عطائی، چاپ و منتشر شده است.

شیخ محمود استعلامی - در حدود سال ۲۴۷۳ شاهنشاهی در سنگسر بدنیا آمده، و پس از پایان تحصیلات قدیمه و علوم دینی، در یکی از مساجد سنگسر که به وسیله نامبرده ساخته شده، و بنام او نیز معروف است، امام جماعت است کتاب گنجینه گوهر که در سال ۱۳۸۲ هجری قمری برابر با سال ۲۵۲۱ شاهنشاهی در ۴۱۰ صفحه در چاپخانه علمیه قم چاپ و منتشر شده از آثار اوست، و کتاب هشت در بهشت وی نیز زیر چاپ است.

حاج علی ربانی سنگسری - نیز منتخبانی از ۱۴ دیوان عرفا را در کتابی بنام گلچین عرفان که ۸۶ صفحه در قطع جیبی است، در سال ۲۵۱۶ شاهنشاهی، چاپ و منتشر کرده است.

سرهنگ مهرداد یغمائی - در سال ۲۴۹۸ شاهنشاهی در سمنان بدنیا آمده، و پس از آنکه تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در زادگاه خود به پایان رسانید، در دانشکده افسری تهران به تحصیلات خود ادامه داده، و دوره تخصصی نقشه برداری را پایان رسانیده است. وی کتاب "نقشه برداری" را تالیف، و در دانشکده افسری تهران به تدریس نقشه برداری و نقشه خوانی سرگرم است.



آثار تاریخی سمنان

در کشور ما، آثار تاریخی فراوان و با ارزشی وجود دارد که بررسی و تحقیق در مورد هر یک از آنها، نهایت اهمیت را دارا می‌باشد.

آثار مذکور که مربوط به قرون قبل و بعد از اسلام می‌باشد، در حکم شناسنامه ملت ایران است، که با مطالعه در مورد آنها، خصوصیات اخلاقی و روحی و اجتماعی و اقتصادی و محلی و غیره ایرانیان را، در اعصار مختلف می‌توان شناخت.

متأسفانه، در دوره قاجاریه، نه تنها نسبت به مرمت و نگهداری آثار ارزنده این کشور، که سنداقت‌خار ملت ایران زمین می‌باشد، اقدامی نشده است، بلکه در نابودی آنها، قدم‌های موثری برداشته شده است، که اعمال خرابکارانه، در بناهای تاریخی اصفهان، نمونه و شاهد کوچکی، در این مورد می‌باشد.

اعلی‌حضرت رضا شاه کبیر، پس از رسیدن به مقام سلطنت، نسبت به بازگشت هویت ملی، صمیمانه کوشا بوده‌اند، و شخصاً "بناهای تاریخی این سرزمین کهنسال، مانند تخت جمشید و کاخ عالی قاپو و غیره را از نزدیک دیده، و برای مرمت و حفظ آنها، دستورات موکد و لازم را صادر فرموده‌اند، و مجلس شورای ملی، برای آنکه ناآگاهان، مانند زمان قاجاریه، نسبت به ویرانی بناهای تاریخی، اقدامی نکنند، برای کسانی که موجبات خرابی گوشه‌ای از آثار تاریخی را فراهم آورند، مجازات‌های سنگینی را در نظر گرفته است.

اعلیحضرت محمد رضا پهلوی شاهنشاه آریامهر، فرزند خردمند و برومند سردار بزرگ و رشید ایران، به پیروی از منویات پدر تاجدار خویش، و با توجه به اهمیت موضوع، نه تنها در مورد مرمت و نگهداری بناها و آثار ارزنده تاریخی این سرزمین کهنسال، کوشش فراوان فرموده، و با صدور فرمانهای قاطع و سازنده در این زمینه، بیش از پیش موجبات افتخار ایران و ایرانی را فراهم آورده و می آورند، بلکه در ایجاد بناهای ارزنده، تلاش بی سابقه‌ای داشته و دارند.

شهبانوی نیکوکار مملکت ما، در این امر نیز، به همسر تاجدار خود تاسی جسته، و در تمام مسافرتهاى خویش، از آثار تاریخی ایران زمین دیدن فرموده، و بمنظور مرمت و نگهداری آنها، دستورات لازم را صادر میفرماید، چنانکه در مسافرت خویش به سمنان و حاشیه کویر، شخصا "از خانقاه شیخ علاء الدوله سمنانی که در چندین کیلومتری شهر سمنان واقع میباشد، و دیگر آثار تاریخی این شهر قدیمی دیدن، و دستورات لازم را، به مسئولان امر صادر فرموده‌اند.

بزرگان و دانشمندان ایران زمین، و بالاخره، تمام طبقات مردم این کشور، به مصداق "الناس علی دین ملوکهم" به پیروی از شاهنشاهان عظیم الشان دودمان پهلوی، و شهبانوی عالیقدر این سرزمین، و تحت تاثیر فرهنگ‌نویین که در حد غیر قابل تصور، از تعداد بیسوادان کاسته است، حفظ و حراست آثار تاریخی کشور را با جان و دل پذیرا شده، و در این مورد، با وزارت فرهنگ و هنر، و سازمان ملی حفاظت آثار باستانی، همکاری معنوی صمیمانه داشته و دارند.

همانطور که اشاره شده است، توجه مخصوص پادشاهان افتخار آفرین دودمان پهلوی، و بذل توجه دولت و ملت، در امر حفظ آثار تاریخی، شامل سرتا سر ایران زمین که سمنان هم گوشه‌ای از آن است، شده، و از مدت‌های پیش، نسبت به ثبت و نگهداری اینگونه آثار، اقدامات ارزنده‌ای شده و میشود.

در سمنان، آثار تاریخی فراوانی، چون قلعه‌های سارو - پاچنار - شیر قلعه شهمیرزاد - قلعه پائین سنگسر - کافر قلعه سنگسر - رباط سنگی (رباط انوشیروانی) آهوان - مقبره طوطی - مسجد جامع سرخه - مسجد جامع علاء (کیلی) - مسجد جامع زاوغان - امامزاده یحیی - امامزاده علوی - امامزاده اشرف - امامزاده علی

بن جعفر (آلکا) - مقبره پیر نجم الدین - مقبره پیر علمدار - مقبره درویش محمود - مقبره پیغمبران - مقبره چهل تن واقع در درگزین - مقبره اما مزاده عبدالله واقع در شهمیرزاد و غیره وجود دارد که هنوز به ثبت نرسیده است . آثار تاریخی ثبت شده سمنان عبارت است از .

مسجد جامع سمنان - مسجد جامع سمنان که به شماره ۱۶۳ به ثبت رسیده است ، با توجه به گمانه زنیها و حفاریهایی که اخیراً " شده ، در محل آتشکده بنا گردیده است . این مسجد بنائی است بسیار قدیمی ، که در طول زمان ، چندین بار تعمیرات و تغییراتی در آن بوجود آمده ، و آثار دوره سلجوقی و تیموری در آن دیده و شناخته شده است .

مرحوم صنیع الدوله ، در کتاب مرآت البلدان ، در مورد مسجد جامع سمنان می نویسد .

"گویند در زمان خلافت حضرت امیرالمومنین علی ابن ابیطالب علیه السلام ، آن حضرت امر فرمودند که از کوفه تا بخارا ، هزار و یک مسجد بنا کنند . در حکومت عبداله بن عمر ، اعیان سمنان ، مسجد حالیه این بلد را ساختند ، ولی این بنا را چندان عظمتی نبود ، بعدها ، بدفعات ، اشخاص عدیده بر بنای اول افزودند و هر کس چیزی علاوه و ملحق نمود ، مثلاً "گنبد غربی و شبستان شمالی را ، با منار خواجه وند (۱) ، خواجه ابوسعید سمنانی و خواجه نظام الدین ، در عهد سلطنت سنجر سلجوقی ساختند ، و شبستان جنوبی را شیخ رکن الدین علاء الدوله سمنانی ، در زمان وزارت ارغون خان ، بنامود ، و چون خرابی بهم رسانیده بود ، در زمان خاقان خلد آشیان فتحعلی شاه طاب اله شاه ، ذوالفقار خان سمنانی ، بتجدید آن پرداخت . مسجد شرقی را ، خواجه کیقباد بن ملک شرف الدین سمنانی ساخته ، و ایوان متصل به گنبد را ، خواجه عزالدین محمد بالیچه سمنانی ، وزیر میرزا شاهرخ بنا کرده است "

"خلاصه ، وضع این مسجد بوضع مساجد اهل سنت شبیه است ، مناره بلند دارد . وقفنامه مسجد ، در دو صفحه سنگ مرسم و بدیوار نصب است .

۱ - مناره مسجد جامع سمنان از بناهای ابو حرب بختیار میباشد .

مقصوره این مسجد، مربع متساوی الاضلاع و چهارده قدم در چهارده قدم می باشد. ارتفاع گنبد مقصوره تقریباً "چهارده ذرع"، و ارتفاع ایوان مقصوره بیست ذرع، و دهنه ایوان ده ذرع است. در بالای ایوان عبارت ذیل کتیبه شده است "اسمه القدیم اعلی و اولی بالتقدیم، اتفق بناء العماره المبارکه الشریفه فی ایام دوله شاهرخ شاه ادام الله ملکه و الموفق لبناء الخیر من خالص مالہ صاحب الاعظم دستورالوزراء ملک حسین بن صاحب الاعظم خواجه عزالدوله و الدین محمد بالیچه سمنانی و کتب فی رجب سنه ثمان و عشرين و ثمانمائه (۸۲۸ هجری)"

عرض حیاط و صحن مسجد ۲۴ ذرع و طول آن ۲۶ ذرع است. شبستانی در طرف مشرق، در پهلوی مقصوره هست مشتمل بر ۲۷ طاق که بر روی ۱۶ ستون مدور قطور که در وسط است، و هشت نیم ستون که در طرف دیوار شرقی می باشد، بنا شده، در سمت شمال مسجد نیز شبستانی است که ۱۶ ستون قطور مدور دارد. در ایوان مسجد چند لوح سنگی نصب است، از همه مهمتر دو لوح است که هر دو فرمانهایی است از پادشاهان صفویه که برای اطلاع قاطبه اهالی در ایوان مسجد نصب کرده اند، و صورت یکی از آن دو فرمان بقرار زیر است " (بعد مطالب هر دو فرمان را در کتاب خود نوشته است) .

"لوح دیگر قرینه دو لوح مسطور در فوق است، و فرمانی در آن رسم شده، در باب رفع بعضی اضافات و تعدی مالیات از شیعه عراق و تاریخ آن سال ۱۰۲۱ هجریست. لوح دیگر در بالای دری است که در طرف شمال غربی می باشد، و فرمانی که در آن رسم است، بخشش تمغا و هوایی سمنان است، و تاریخ آن ۹۶۲ می باشد. چون نقل عین این دو فرمان اهمیتی نداشت، فقط به ذکر آن اکتفا شد."

مسجد جامع سمنان در دست اوقاف، و از نظر ساختمانی در اختیار سازمان ملی حفاظت آثار باستانی می باشد، و در سالهای اخیر، از طرف این سازمان، نسبت به تعمیر و ترمیم آن اقداماتی بشرح زیر شده است.

۱ - نوع مصالحی که در قسمتهای مختلف مسجد، و نوع اندودهایی که در سه شبستان شمالی و غربی و جنوبی بکار رفته است، مشخص کرده اند.

۲ - چون ایوان مسجد، در ابتدا با نمای آجری بوده است، و در گذشته روی آنرا با گچ اندود کرده‌اند، برای آنکه ایوان بصورت اولیه خود برگردد، اندود گچ را از روی نمای آجری برداشته، و پس از تعمیرات لازم، و مرمت بالای ایوان، با آجرهای مشابه، و مستحکم نمودن قوس آن، تمام قسمتهای شمالی - جنوبی - شرقی - غربی و چپ و راست ایوان را کاملاً "بند کشی" کرده‌اند.

۳ - چند ستون در قسمت ورودی ایوان بسته شده است.

۴ - عملیات تحقیقاتی و کاوش در داخل ایوان و حیاط و شبستان شیخ علاء الدوله که منجر به پیدایش یک ساختمان قدیمی در ایوان و حیاط که به احتمال بسیار زیاد، مربوط به قبل از اسلام و آتشگاه بوده (۱)، و یک اتاق بزرگ، در کف شبستان شیخ علاء الدوله گردیده است.

۵ - از قسمتهای کشف شده، عکس و نقشه برداری کرده، و سپس اطراف ستونهای مکشوف را بوسیله آجر، لاپک چینی نموده، و پس از آن، حفره‌های ایجاد شده را با خاک پر کرده‌اند.

۶ - بمنظور مشخص کردن کف آجری اصلی، در حیاط مسجد خاکبرداری کرده‌اند.

۷ - در قسمت شمالی با آجر نماسازی شده است.

۸ - در شبستان شیخ علاء الدوله مطالعه کرده، و بشرح زیر، نسبت به تعمیر و ترمیم آن اقدام نموده‌اند.

الف - بستن و محکم کردن کلیه ستونها و دیوارها

ب - نماسازی چهار دهانه شبستان شمالی

ج - خاکبرداری از پشت بام شبستان بمنظور سبک کردن آن، و ایجاد وساخت کوره پوش در پشت بام، و ایزولاسیون، و شفته ریزی بدون آهک، و اندود کاهگل و آجر فرش بام شبستان

د - شفته ریزی در کف شبستان

ه - عملیات تامین روشنایی برای شبستان

و - آجر فرش کامل در شبستان و بند کشی آن

۱ - دو جرز خشتی به قطر ۲/۱۰ متر و یک قسمت آجری پیدا شده است.

ز - اندود کاری گچ خاک و گچ در داخل شبستان

ح - ساخت نور گیرهای گچی و نصب آن در شبستان

۹ - سبک کردن بام شبستان جنوبی ، و کوره پوش و کرم بندی وایزولاسیون آن .

با آنکه قسمتی از بازار شیخ علاء الدوله ، متصل به حد شمال غربی مسجد جامع ، تا کف اصلی ، خاکبرداری شده ، و دو مغازه متصل به مسجد تعمیر و بصورت اولیه ، برگشته است ، و راهروی شمال غربی مسجد نیز در دست تعمیر می باشد ، هنوز کارهای زیادی باقیمانده است که سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ، با علاقه بسیار شدیدی ، کارهای باقیمانده را دنبال میکند .

مناره مسجد جامع - این مناره که به شماره ۱۶۲ ثبت گردیده ، در گوشه شمال شرقی مسجد ، با آجر ساخته شده است . ارتفاع آن از کف مسجد ۳۱/۲۵ و از روی بام ۲۵/۷۵ متر می باشد . این مناره بوسیله امیراجل بختیار بن محمد ، معروف به ابو - حرب بختیار حاکم ایالت کومش و بنا کننده مناره تاریخانه و پیر علمدار دامغان ، در سالهای ۴۱۷ تا ۴۶۶ ساخته شده است .

خانقاه صوفی آباد (خانقاه شیخ علاء الدوله) - صوفی آباد ، در ۱۳ کیلومتری جنوب غربی سمنان واقع شده است . شیخ علاء الدوله سمنانی ، در اواخر قرن هفتم هجری ، قنات و آبادی صوفی آباد را احداث ، و خانقاهی در آنجا ساخته است که در سالهای اخیر ، بجز دو ستون ایوان آن ، بقیه ویران گردیده است . مزار عمادالدین عبدالوهاب ، در داخل خانقاه ، و مزار شیخ علاء الدوله در ایوان قرار دارد . در چند سال اخیر چاه عمیقی از طرف فرمانداریکل سمنان ، در صوفی آباد حفر شده ، و از طرف سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران ، گمانه زنیهایی در این خانقاه و اطراف آن شده ، و قسمتهایی از آن بازسازی گردیده است ، و چون ستونهای باقیمانده ، قدرت نگاهداری سقف مجدد را ندارد ، و در ضمن ، با بازسازی ، اصالت بنا از بین می رود ، فعلا " از باز سازی گنبد خانقاه و ایوان ، و قسمتهای باقیمانده دیگر چشم پوشیده اند . این خانقاه در اختیار سازمان ملی حفاظت آثار باستانی است ، و به شماره

۳۲۰ ثبت گردیده است .

کارهایی که بمنظور تعمیر و ترمیم این خانقاه ، از طرف سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ، در چند سال اخیر انجام گرفته عبارت است از .

۱ - خاکهای اضافی که در اطراف خانقاه ، انباشته بوده است ، به محل دیگر انتقال داده شده است .

۲ - احیای مدرس خانقاه ، به مساحت تقریباً " ۲۰۰ متر مربع ، شامل دیوار چینی با آجر - پوشش کلیه طاقها - کوره پوش و ایزولاسیون و آجر فرش بام و بند کشی کامل آن - بندکشی کامل نمای خارجی - اندود گچ خاک و گچ در داخل و ساختن و نصب در و شبکه های لازم

۳ - مستحکم کردن چهار ستون خشتی در پشت بام

۴ - کانال کشی در اطراف ساختمان (داخل کانالها ، بمنظور جلوگیری از صدمات زلزله ، با قلوه سنگ تخم مرغی پر شده است)

۵ - رولوه کامل و کشیدن نقشه های آن .

۶ - نما سازی و دیوار چینی و مستحکم کردن معتکفگاه ، و دو اطاق متصل به آن و پوشش کامل دو اطاق مذکور

۷ - تصحیح یک پنجره در سمت شمالی (مدرس) ،

۸ - دیوار کشی و نما سازی در سمت شرقی مدرس

۹ - مشخص نمودن دیوارهای حمام ، در کف زمین (واقع در جنب آرامگاه)

۱۰ - احیای پایه تعویضه در ایوان جنوبی

۱۱ - مستحکم کردن و مرمت قسمت پائین ایوان بزرگ

۱۲ - باز پیرائی قسمتی از ایوان بزرگ

۱۳ - آجر فرش و بند کشی کامل ، در قسمت اطاقهای شمالی ایوان بزرگ

۱۴ - هدایت هرز آب بوسیله کانال به خارج ساختمان و عملیات مربوط به

آن

۱۵ - کاوشهای باستان شناسی در قسمتهای جنوب شرقی و شمالی و مرکزی

حمام پهنه - این حمام را که در تکیه پهنه سمنان واقع، و به شماره ۱۰۲۲ ثبت شده است، محمد حسن خان صنیع الدوله دیده، و متن کتیبه‌ای را که بر سر در آن بوده، در کتاب مطلع الشمس آورده است که با توجه به مطالب آن کتیبه، معلوم میشود که این حمام در شوال ۸۵۶ هجری قمری برابر با سال ۲۰۱۱ شاهنشاهی، در زمان سلطنت ابوالقاسم بابرخان، بدستور وزیر وی، خواجه غیاث‌الدین محمد بن خواجه تاج‌الدین بهرام سمنانی، ساخته شده است.

حمام پهنه که از موقوفات مسجد جامع و تکیه پهنه میباشد، در زمان ناصرالدین شاه، خراب شده، و کتیبه آن نیز از میان رفته است، و در سال ۱۳۲۱ هجری قمری برابر با سال ۲۴۶۲ شاهنشاهی، نسبت به تعمیر اساسی آن، بطوریکه، تقریباً "صورت اولیه آن محفوظ مانده است، اقدام شده است.

این حمام در اختیار اداره اوقاف می باشد، و سالهاست که سازمان ملی حفاظت آثار باستانی، در سمنان، در نظر دارد که در فرصت مناسب از این حمام، برای موزه مردم شناسی استفاده نماید.

رباط شاه‌عباسی سمنان - این رباط به شماره ۹۶۷ ثبت شده است. در دوره قاجاریه، تغییراتی در یک قسمت آن داده شده، و روبروی در اصلی رباط، در دیگری باز کرده، و سردری نیز ساخته‌اند. سالهاست که این رباط در دست اداره دارایی سمنان بوده، و از آن، برای انبار قند و شکر استفاده می شد. بمرور زمان قسمتی از این ساختمان خراب شده است، از مدتها قبل، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی، سرگرم تعمیر، و بازسازی قسمتهای ویران شده میباشد، و تصویب شده است، که پس از تعمیر، بوسیله اداره فرهنگ و هنر، در اختیار وزارت اطلاعات و جهانگردی قرار گیرد تا برای ایجاد یک جای خانه سنتی، از آن استفاده شود.

تعمیراتی که تاکنون، از طرف سازمان ملی حفاظت آثار باستانی، پس از مطالعات لازم، در این کاروانسرا شده، عبارت است از.

۱ - تمام بدنه خارجی قسمت شمال و $\frac{۱}{۴}$ بدنه خارجی قسمت غربی، مرمت شده، و بند کشی آن برداشته شده است.

- ۲ - در $\frac{1}{4}$ قسمت غربی و شمالی، تا حدود شش رگ از نمای خارجی بالای دیوار که قبلاً "از بین رفته بوده، چیده شده است.
- ۳ - دیواره خارجی، در قسمتهای غربی و شمالی مستحکم گردیده است.
- ۴ - بمنظور مرتفعتر کردن حصار کاروانسرا، بالای چهار طرف دیوار آنرا، چینه‌ای به قطر ۴۰ و ارتفاع ۹۰ سانتی متر کشیده بوده‌اند که برداشته شده است.
- ۵ - تخریب و اندود برداری دو اطاق شمالی جدید که موجب از بین رفتن حجره‌های قدیم بوده است.
- ۶ - باز پیرائی دو قوس ایوان، مربوط به حجره‌های از بین رفته
- ۷ - برداشتن دو اطاق جنوبی و راه‌پله جدید که موجب تغییر عمل کرد کاروانسرا بوده است.
- ۸ - برداشتن پنج اسپر که بوسیله خشت ایجاد شده، و مربوط به بنای اولیه نبوده است.
- ۹ - برداشتن اندود گچ خاک و سیمان از روی نمای آجری، در باربند شمال غربی، و ساختن سکوه‌ای از بین رفته در داخل آن.
- ۱۰ - مرمت نمای آجری در باربند شمال غربی که تا حدود ۱۱۰ سانتیمتر نمای آجری آن، از بین رفته بوده است.
- ۱۱ - ساختن قسمت وسط باربند با نمای آجر در چهار طرف آن.
- ۱۲ - خاکبرداری به عمق ۴۰ سانتی متر در باربند شمال غربی، تا کف اصلی باربند.
- ۱۳ - برداشتن اندود گچ خاک و سیمان، از روی نمای آجری، در باربند جنوب غربی، و خاکبرداری به عمق ۴۰ سانتیمتر از کف باربند مذکور،
- ۱۴ - آماده کردن قسمت جنوبی، بمنظور احیای قسمتهای از بین رفته باربند جنوب غربی.
- ۱۵ - عملیات باز پیرائی قسمت از بین رفته، در باربند جنوب غربی، شامل پی کنی - شفته ریزی - آجر چینی ستونها و پوشش $\frac{1}{4}$ - قسمت مذکور.
- ۱۶ - کانال‌کشی اطراف ساختمان، با یک لایه قیرگونی، و دو لایه ماسه سیمان

در زیر و روی قیرگونی، و ساخت شبکه فلزی داخل کانال.

۱۷- بندکشی باماسه سیمان کرم - ماسه سیمان معمولی و گچ و خاک مجموعاً " ۹۳۳ متر مربع .

۱۸- نصب ۷۵ متر مربع سنگ

۱۹- نصب ۱۳۹/۵ متر مربع سنگ در پوش

۲۰- نصب ۵۸ عدد نرده‌های فلزی

هنوز، کار تعمیر و ترمیم این رباط به پایان نرسیده است، و سازمان ملی حفاظت آثار باستانی، سرگرم انجام کارهای باقیمانده می باشد.

رباط شاه عباسی لاسگرد - این رباط که از رباطهای دیگر این منطقه بزرگتر و در ۳۸ کیلومتری مغرب شهر سمنان، واقع شده است، از طرف سازمان ملی حفاظت آثار باستانی، به شماره ۶۴۹ ثبت گردیده است.

سازمان ملی حفاظت آثار باستانی، رباط شاه عباسی لاسگرد را که از مدت‌ها پیش، بدون استفاده بوده، و در نتیجه، خرابیهایی در آن ایجاد شده است، در اختیار گرفته، و برای تعمیر و ترمیم اساسی آن، شروع به کار کرده است. کارهایی که تاکنون از طرف سازمان مذکور، در این رباط، انجام شده، عبارت است از:

- ۱- لاروبی آب انبار کاروانسرا، و استفاده از آن در امور ساختمانی
- ۲- برداشتن قوس شکسته، و قسمتی از دیوار که منحرف بوده است.
- ۳- احیای کامل برج جنوب شرقی و قوس شکسته جنوبی و دیوار کنار آن
- ۴- سبک کردن قسمتی از پشت بام، در قسمت جنوب شرقی
- ۵- مرمت و بندکشی قسمت ورودی، و حجره‌ها و سکوه‌های مقابل آنها بطور کامل

۶- بندکشی کامل چهار بدنه خارجی

۷- مستحکم کردن واحیای قسمت زیرین، در نمای داخلی، و بندکشی داخل این قسمت

۸- خاکریزی کف حیاط، به قطر تقریباً " ۲۵ سانتی متر

۹- احیای نمای مشرف به حیاط و بندکشی آن، در قسمت بالا و پائین (نمای

غربی و ۱/۴ نمای شمالی و جنوبی)

۱۰ - سبک نمودن و کوره پوش، در بام باربند جنوب غربی
تعمیر این رباط، هنوز تمام نشده، و سازمان ملی حفاظت آثار باستانی مشغول
انجام بقیه کارهای تعمیراتی آن میباشد.

رباط شاه عباسی آهوان - با آنکه این رباط، در سال ۱۰۹۷ هجری قمری،
برابر با سال ۲۲۴۵ شاهنشاهی، در زمان شاه سلیمان صفوی، ساخته شده است، مع الوصف
به رباط شاه عباسی معروف است، و این نام، شامل تمام رباطهایی است که در دوره
صفویه بنا گردیده است. گرچه هنوز نسبت به ثبت این رباط، اقدامی نشده است،
ولی ساختمان مذکور، در اختیار فرهنگ و هنر سمنان میباشد. مرحوم صنیع الدوله،
در کتاب مطلع الشمس، در مورد این بنا، مطالب مفصلی نوشته، و از جمله آورده
است. "امتیاز این رباط این است که روی کار، از خارج و داخل، آجر تراش به کار
برده اند. در بالای سر در رباط، سنگ مرمر بسیار ممتازی نصب است، و بالای آن
سنگ نیز، سنگ مرمر کوچکتری قرار دارد، و بر روی سنگ بالائی که منبت است، بخط
ثلث، نوشته است بسم الله الرحمن الرحیم، و در سنگ زیر این اشعار به خط ثلث
نگاشته شده " پس از آن هشت بیت شعر را ثبت و اضافه کرده است. "خط و حجاری
این سنگ کمال امتیاز را دارد....."

مسجد سلطانی (مسجد شاه) - این مسجد، که در زمان فتحعلیشاه قاجار
ساخته شده است (۱) در مرکز شهر سمنان واقع شده، و دارای چهار در، در شمال
غربی - شمال شرقی - جنوب شرقی و مغرب میباشد. طول حیاط مسجد ۶۲ قدم،
و چهار ایوان در چهار سمت دارد. در طرفین ایوانها، چهار مهتابیست، و احداث
این چهار مهتابی، باعث امتیاز و روح مسجد شده، زیر مهتابی ها شبستان است، و
پشت سر مهتابی ها، حجره هایی ساخته اند. از چهار ایوان، دو ایوان شمال شرقی

۱ - در زمان فتحعلیشاه، اموال ذوالفقار خان سمنانی، حاکم جبار سمنان را مصادره
و با آن پول این مسجد ساخته شده است.

و جنوب غربی فوق العاده زیبا و بزرگ است. پشت ایوان جنوب غربی، مقصوره‌ای عالی است، و در دو طرف مقصوره، چهل طاق و سی ستون در وسط، و پنج نیم ستون در هر قسمت که جمعا "چهل ستون" میشود، قرار دارد. در مقصوره ایوان مذکور، تاریخ ختم بنا ذکر شده، و سال آن ۱۲۴۲ هجری قمری (۲۳۸۵ شاهنشاهی) است. در همین مقصوره، منبری است از جنس مرمر که یازده پله دارد.

در بالای درهای شمال غربی و جنوب شرقی، دو قطعه سنگ مرمری است که نصف قصیده ۴۱ بیت، محمد حسین خان کاشانی، متخلص به عندلیب که در تاریخ بنای مسجد و مدح فتحعلیشاه گفته، به خط نستعلیق، روی سنگ شمال غربی، و نصف دیگر، روی سنگ جنوب شرقی حجاری شده است.

در پشت ایوان شمال غربی، سنگی نصب است (در زمان ناصرالدین شاه که صنایع الدوله از سمنان دیدن کرده، این سنگ بوده، و حالا نیست) که وقفنامه مسجد، در آن حجاری شده است.

ارتفاع ایوانهای شمال شرقی و جنوب غربی و شمال غربی و جنوب شرقی، به ترتیب ۱۸/۵ و ۱۹ و ۱۱ و ۱۱ متر میباشد. در طرفین و بالای ایوانها، سوره‌هایی از قرآن، و اسم فتحعلیشاه و تاریخ بنا کتیبه شده است. کتیبه دور ایوان جنوب غربی، سوره مبارکه "الاقسم " میباشد، و در آخر آن نوشته شده است "کتبه‌العبد محمد حسین اصفهانی" و به خط نستعلیق، در این ایوان، نگاشته‌اند "کاشی تراشی این مسجد، عمل استاد علی اکبر کاشانی خلف استاد غلامعلی کاشی پز"

بالای مقصوره ایوان جنوب غربی، گنبد کوچکی است که با کاشیهای آبی رنگ مزین شده، و روبروی آن، بالای ایوان شمال شرقی، گلدسته‌ای دارد. در دو طرف ایوان جنوب غربی، دو مناره بنا شده که تا نزدیک ایوان رسیده است، ولی آنرا ناتمام گذارده‌اند.

با توجه به ماده تاریخ مناره‌های مسجد شاه که یغمای جندقی، در یک قطعه سیزده بیت سروده است (۱) معلوم میشود که ساختن مناره‌ها را، سالها بعد از اتمام

۱ - تاریخ بنای مناره‌ها برابر است با "همین مناره که کردی بنا زنت"

ساختمان مسجد شروع کرده‌اند، و آنطور که سینه به سینه نقل شده است، بعد از آنکه بانی آنها، ماده تاریخ را دیده، و از زبان دیگران نیز شنیده است، ساختمان مناره‌ها را ناتمام گذاشته، و بی خبر از سمنان فرار کرده است.

معمار مسجد با شکوه سلطانی سمنان که از مساجد معروف و مشهور این کشور میباشد، بموجب مطلبی که در داخل ایوان شمال شرقی نوشته شده، "استاد صفر علی معمار" بوده است.

چون، در ادوار مختلف، در ظاهر ساختمان مسجد شاه سمنان که بشماره ۲۵۷ به ثبت رسیده، و در اختیار اداره اوقاف می باشد، تغییراتی بوجود آمده است (۱) سازمان ملی حفاظت آثار باستانی که در بازگشت به هویت ملی، جهدی بلیغ دارد، نسبت به تعمیرات، و بصورت اول بازگرداندن بنا، اقدامات بسیار قابل توجهی کرده است، و چون هنوز، کار تعمیرات به پایان نرسیده است، سرگرم کارهای باقیمانده می باشد. کارهایی که تاکنون، در مسجد سلطانی انجام شده، عبارت است از.

۱ - عملیات مستحکم کردن، و احیای شبستانهای دو طرف ایوان شمال غربی، شامل.

الف - خاکبرداری تا کف اصلی شبستانها، و حمل خاک اضافی آن به خارج از کارگاه

ب - مستحکم کردن پایه‌ها و ستونها

ج - برداشتن اندود گچ از روی نمای آجری

د - مرمت قسمتهای نمای آجری و بند کشی کامل

ه - شفته ریزی و آجر فرش

و - کانال کشی کامل برای جلوگیری از نم در شبستانها

ز - سبک نمودن بامها و تامین روشنایی از سقف شبستانها

۱ - به عنوان مثال. در بعضی از قسمتها، روی نمای آجری را با اندود گچ و خاک و گچ سفید کرده‌اند. اغلب درهای چوبی را به آهنی تبدیل کرده، و در محلهایی که در نبوده، در گذاشته‌اند. و همچنین در برخی از نقاط خاکریزی و یا خاکبرداری شده است.

- ح - زه کشی و سیم کشی در داخل شبستانها
- ۲ - عملیات مستحکم کردن و احیای هفت حجره غربی، شامل
- الف - سبک کردن و ایزولاسیون بام هفت حجره
- ب - برداشتن اندود گچ از روی نمای آجری در داخل حجره‌ها
- ج - مستحکم کردن ستونها، و مرمت نمای آجری در داخل، و نما سازی و مرمت نمای آجری در خارج از حجره‌ها
- د - بند کشی کامل قسمت تابستانی و نمای خارجی حجره‌ها
- هـ - اندود گچ و خاک و گچ و آجر فرش کف در داخل هفت حجره
- و - ساخت و نصب درهای چوبی (طلبه خانه) هفت حجره مذکور
- ۳ - مستحکم نمودن و بند کشی $\frac{1}{4}$ - گنبد، در قسمت شمال غربی

تیمچه سلطانی - متصل به مسجد شاه سمنان کاروانسرای وجود داشته
 که دروازه بزرگ آن، در تکیه پهنه، و دروازه دیگرش، در جلو خان مسجد شاه بوده است. در سالهای اخیر، حیاط و اطاقهای اطراف این کاروانسرای را خراب، و ضمیمه پیش‌فضای مسجد سلطانی کرده‌اند، ولی تیمچه بسیار زیبای آن، با تلاش سازمان ملی حفاظت آثار باستانی باقیمانده، و سازمان مذکور، این تیمچه را به ثبت رسانده است. تیمچه مذکور، هنوز در دست مستأجران است، و سازمان ملی حفاظت آثار باستانی، برای تخلیه آن، اقدامات لازم را نموده و در نظر دارد، پس از تحویل گرفتن و تعمیر کردن، از آن، برای محل موزه سفال سمنان استفاده نماید.

دروازه ارگ - از ساختمان ارگ سمنان که در دوره قاجاریه ساخته شده است،
 فقط دروازه شمالی آن که بنایش در سال ۱۳۵۲ هجری قمری، برابر با سال ۲۴۴۳ شاهنشاهی، به پایان رسیده، باقیمانده است.

سر در این دروازه را که به شماره ۳۹۵ به ثبت رسیده است، عکس رستم و دیوسفید، زینت بخشیده است. این بنا، در سالهای اخیر، از طرف سازمان حفاظت آثار باستانی، تعمیرات اساسی شده، و در نظر است که از آن، برای محل موزه کوچکی از کارهای دستی سمنان، استفاده گردد. کارهای تعمیراتی که پس از مطالعات لازم،

در این دروازه انجام شده، عبارت است از .

- ۱ - بستن دیوارهای خشتی شرقی و غربی بوسیله آجر
- ۲ - پیدا کردن کف اصلی ساختمان
- ۳ - خاکبرداری پشت بام ، بمنظور سبک کردن آن
- ۴ - ساخت کوره پوش در قسمت‌های مورد لزوم ، و عطیات ایزولاسیون و آجر فرش در بام
- ۵ - تهیه سفالهای مورد لزوم ، مربوط به کاشیهای ارگ و نصب آنها
- ۶ - نما سازی با آجر ، در قسمت‌های شرقی و غربی و بند کشی کامل آن
- ۷ - نصب تره کاشی ، در قسمت شرقی و غربی
- ۸ - اندود گچ و خاک و گچ در دو اطاق شرقی و غربی و چهار ایوان مقابل آنها ، و آجر فرش و بند کشی کامل اطاقها و ایوانهای مذکور
- ۹ - ساخت و نصب دو در و شش شبکه چوبی و دو نرده چوبی ، در اطاقها و ایوانهای آن
- ۱۰ - تامین روشنایی
- ۱۱ - تعمیر درهای بزرگ دروازه
- ۱۲ - زه کشی کامل اطراف دروازه
- ۱۳ - تعیین حدود دروازه و نصب نرده اطراف محدوده که مقدمات آن فراهم شده است



ماخذ

- در تالیف این کتاب از منابع و ماخذ زیر استفاده شده است .
- ۱ - تاریخ سمنان، تالیف عبدالرفیع حقیقت (رفیع)
 - ۲ - تذکره شعرای سمنان تالیف نصرت‌اله نوحیان (نوح)
 - ۳ - دیوان عارف قزوینی
 - ۴ - سنگسر و شهمیرزاد، تالیف محمد علی طاهریا - نسخه خطی
 - ۵ - سفرنامه ابودلف ترجمه سید ابوالفضل طباطبائی
 - ۶ - سالنامه دبیرستان پهلوی
 - ۷ - شرح احوال و آثار شیخ علاء الدوله سمنانی تالیف سید مظفر صدر
 - ۸ - شرح زندگانی من، تالیف عبدالله مستوفی
 - ۹ - صد دروازه، تالیف علی اصغر کشاورز
 - ۱۰ - مطلع الشمس، تالیف محمد حسن خان صنیع الدوله
 - ۱۱ - مطالعه پرونده های متعددی در آموزش و پرورش - فرهنگ و هنر سازمان ملی حفاظت آثار باستانی - کتابخانه های عمومی و کودک و غیره
 - ۱۲ - مصاحبه با معمران و مطلعان